



چالش‌های دینی در افغانستان^۱

وهابیت، سکولاریسم، مسیحیت

^۱. علی‌جان رحمانی؛ پژوهشگر و محقق، طلبه سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه.

تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۷/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۵

چکیده

نویسنده کوشیده است، چالش‌های عدم رشد فرهنگ دینی را در جغرافیای فکر و رفتار اغلب مردم افغانستان بررسی کند. فقدان آموزش علمی، دین در خانواده‌ها و ضعف آن در مکاتب یک‌سو نگری مبلغان دینی، تبلیغات وهابیت و مسیحیت و تفکر سکولاریستی بعضی از علل و عوامل بحران تفکر و رفتار دینی در افغانستان بوده است.

واژگان کلیدی: دین، وهابیت، تفکر سکولاریستی، تبلیغات مسیحیت، آموزش

خانوادگی.

مفهوم‌شناسی دین

دین در اصل به معنای جزا و پاداش و اطاعت از فرمان آمده است و در اصطلاح مذهبی، عبارت است از مجموعه عقاید، قوانین، آدابی که انسان در پرتو آن می‌تواند به سعادت و خوش‌بختی دو جهان نایل گردد و از نظر فردی، اجتماعی و اخلاقی و تربیتی در مسیر صحیح گام بردارد.^۱

از آنچه گذشت به دست می‌آید که دین به عنوان یک نظامی که فراهم آمده از باورها، قوانین، اخلاق و آداب دینی مطرح است که از جانب خداوند جهت رشد، رفاه و رستگاری دنیا و آخرت بشر آمده است، در این جا با عناوین و کارکرد دین و ایمان بیشتر آشنا می‌گردیم.

۱. **دین و عقاید:** بخشی از معارف دینی که یک مسلمان باید آن‌ها را به خوبی بشناسد و به آن‌ها ایمان آورد، عقاید نامیده می‌شود. مانند باور به توحید، صفات ذات باری تعالی، نبوت عامه و خاصه، جهان آخرت و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله عقاید دینی، اندیشه‌ی مسلمانان را نظم و نسق الهی می‌بخشد و زمینه‌ساز عمل و رفتار دینی در ابعاد فردی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی می‌گردد. اساس دینداری در اسلام شناختن مسائل اعتقادی است که باید بر اساس استدلال عقلی و نقلی استوار گردد، تقلید در آن راه ندارد. به هر نسبت عقاید یک مسلمان محکم و استوار باشد، رفتار فردی و اجتماعی او نیز صبغه دینی داشته و استوار خواهد شد. افرادی که از نظر اعتقاد و تفکر دینی پایه استواری ندارند، رفتار دینی آنان نیز ناستوار و متزلزل خواهد بود. دشمنان دین و راهزنان عقاید آن‌ها را به آسانی در دام انداخته و گرفتار شک و تردید خواهند کرد چنان‌که در جامعه ما گروهی به دام سکولاریسم و برخی به چنگ مسیحیت و گروهی در دام وهابیت افتاده‌اند.

آدمی تا زمانی که باورهای دین خاصی را نپذیرفته است در انتخاب و رفتار خود از آزادی برخوردار است بعد از آن‌که باورهای دین خاصی را پذیرفت، آزادی و انتخاب او محدود

۱. مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۵، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۲۹.

۲. فرهنگ مطهر، ص ۵۵۹.

می‌گردد و برگشتن از عقاید خود کیفر دینی دارد و نمی‌تواند با استناد به آزادی و دموکراسی از قوانین دینی سرپیچی کند باید به تعهدی که سپرده استوار بماند، اعمال و رفتار فردی و اجتماعی خود را بر اساس آن تنظیم نماید.

۲. قوانین دینی: دستورالعمل‌هایی که چگونگی فعالیت‌های رفتار انسان را در ابعاد فردی و اجتماعی مشخص می‌کند، قوانین دینی محسوب می‌گردد این قوانین به پیروان خود نشان می‌دهد که چه نوع رفتار و گفتاری واجب یا جایز است و چه نوع آن حرام و ممنوع است. از باب مثال: دفاع از حریم اسلام و مسلمین واجب است و همکاری با دشمنان دین خدا حرام است و در یک تقسیم مهم‌ترین دستورهای واجب دینی یازده گونه است: نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری. البته واجبات دینی به آنچه گذشت محدود نمی‌گردد چون واجبات و محرمات دینی، کلیه رفتارهای یک مسلمان را پوشش می‌دهد، رفتار فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و بهداشتی را نیز دربر می‌گیرد به این مفهوم که بعضی فعالیت‌ها در حوزه واجبات و گروهی در حوزه محرمات و دسته‌ای در حوزه مباحات قرار می‌گیرد ترک کردن نماز، زکات، حج، جهاد و امر به معروف حرام است، همچنین تجاوز به مال، جان، ناموس و آبروی مسلمانان دیگر حرام است. همکاری با ظالمان و کفار و بدخواهی عملی درباره مسلمانان از رفتارهای خلاف قوانین دینی می‌باشد. کتاب توضیح المسائل که از سوی مراجع دینی (مفتی‌ها) انتشار می‌یابد قوانین شرعی و مرزهای حلال و حرام را مشخص می‌کند دینداران واقعی همواره این کتاب را در خانه و خانواده دارند و رفتار فردی و اجتماعی خود را با آن همسو می‌سازد. **اسلام می‌گوید:** هر مسلمانی باید از قوانین و احکام مورد ابتلاء خود به خوبی آگاه باشد و آن‌ها را مورد عمل قرار دهد و در محافظت آن‌ها از دستبرد دشمنان دین بکوشند، چنان‌که خواهیم گفت در این عصر سارقان دین و ایمان بیش از گذشته فعال می‌باشند. هر مسلمانی باید کلیه قوانین دینی را مورد عمل قرار دهد، استفاده به صورت دلخواه از بعضی و ترک بعضی دیگر آدمی را از جرگه مسلمانان واقعی خارج می‌سازد.

۳. آداب: یکی از ارکان عمده نظام دینی آداب دینی است. آداب دینی عبارت است از حسن رفتار، گفتار و کردار بر اساس رهنمودهای دینی و عقلی. سلام دادن و احترام گذاشتن

به مسلمانان دیگر و همکاری با آنان نوعی از آداب دینی است. آداب گاهی دینی است و زمانی عقلانی، آداب دینی رفتاری است که قوانین الهی آن را تأیید می‌کند اما آداب عقلانی سنت‌هایی هستند که از گذشته دور از نسلی به نسل دیگر بر جای مانده است. این ادب از جامعه تا جامعه دیگر متفاوت می‌باشد. منظور از آدابی که در تعریف دین آمده بُعدی از رفتار اخلاق دینی است. چنان‌که اخلاق به بعد فردی و اجتماعی، سیاسی تفکیک می‌گردد ادب نیز به آداب فردی، اجتماعی و سیاسی تفکیک می‌گردد ادب و اخلاق در جریان رشد و توسعه روابط متقابل دارد چنان‌که حسن اخلاق، پرورش آداب دینی را در پی دارد رفتار مؤدبانه نیز می‌تواند رشد اخلاق دینی را در پی داشته باشد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «سبب تزکیه اخلاق حسن الادب» رفتار مؤدبانه معلول اخلاق حسنه می‌باشد.

آداب و اخلاق دینی بستر ساز پذیرش احکام و قوانین الهی می‌باشد به هر نسبت ادب و حسن خلق در فردی بیشتر باشد احکام و قوانین دینی را بیشتر پذیرا می‌گردد. تواضع و خضوع در برابر خداوند و تعلیمات او اساس ادب و اخلاق است از این رو، پیامبر اکرم می‌فرماید: «هویت واقعی اسلام حسن خلق است» در سخنی دیگر می‌فرماید: داشتن حسن خلق نصف دین و دینداری است.^۱

اندیشمندان بشر نیز به این مسئله اعتراف دارند، ژان ژاک روسو می‌نویسد: پاره‌ای از ملت‌های کوچک جهان با این‌که از علوم و معارف بهره کافی نداشته‌اند اما بر اثر داشتن فضایل اخلاقی نه تنها سعادت خود را فراهم کرده‌اند بلکه الگوی ملت‌های دیگر قرار گرفته‌اند.^۲

چنان‌که خواهیم گفت از جدی‌ترین مشکلات فردی و اجتماعی جامعه ما این است که آداب دینی بر اثر ادامه جنگ و بحران و تهاجم فرهنگ بیگانه هر روز کم‌رنگ‌تر می‌گردد و رفتار خلاف هر روز بیشتر گشته سبب تلخ‌کامی و فقر و عقب‌ماندگی ما قرار گرفته است. اندیشمندی اظهار می‌دارد: به تجربه دریافته‌ایم که مخالفت با دستورهای اخلاقی اسلام و

۱. ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، دارالحدیث، ج ۷، ۱۳۸۷، ص ۲۲۰.

۲. برقی، سید یحیی، چکیده اندیشه‌ها، نشر کتاب، ج ۵، ۱۳۶۳، ص ۲۳، ج ۱.

ارزش‌های انسانی در انهدام تمدن‌ها کوبنده‌تر از زلزله و ویران‌گرتر از هر حادثه است^۱ گویاترین دلیل حادثه غمبار افول آفتاب حاکمیت اسلام در سرزمین اندلس (اسپانیا) می‌باشد و عامل اصلی آن فساد اخلاق مسلمانان در آن سرزمین بوده است.

در مورد دین و دینداری در افغانستان پرسش‌های ذیل قابل طرح و بررسی است:

۱. آیا قوانین و آداب دینی در عمل و رفتار قابل تفکیک می‌باشد؟ ۲. آموزه‌های دینی فقط برای رستگاری آخرت آمده است یا رفاه دنیایی را نیز تضمین می‌کند دین در چه صورت می‌تواند رفاه دنیا و رستگاری آخرت را تضمین کند؟ ۳. فلسفه حضور دین برخاسته از نیازمندی‌های انسان است یا صرفاً ریشه در خواست خداوند دارد؟ ۴. آیا دین اسلام توانسته رفاه دنیایی و رستگاری اخروی را در کشورهای اسلامی تأمین کند. در این‌جا پرسش‌های یادشده به صورت اختصار بررسی می‌گردد.

ارتباط ارگانیک آموزه‌های دینی

آموزه‌های دینی هرچند از نظر عقلی و نظری با انگیزه‌های خاص قابل تفکیک می‌باشند، به گونه‌ای که بخشی از آن‌ها مربوط به فکر و اندیشه است مانند، عقاید و ملکات اخلاقی و نفسانی و بخش دیگر مربوط به رفتار انسان است مانند قوانین شرعی و آداب دینی. اما در مقام رفتار و عمل بخش‌های نامبرده به هیچ وجه قابل تفکیک نمی‌باشد. بلکه با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند به طوری که بخشی از آن بخش دیگر را تقویت می‌کند، خواندن نماز عملی است که بعد اعتقادی و اخلاقی و آداب دینی در آن جمع گردیده است. نماز آنگاه محقق می‌گردد که باور به خداوند در فکر و قلب نمازگذار حضور داشته باشد در همین نماز اجرای قانون خداوند و آداب دینی نیز متجلی می‌گردد و حال آن‌که باور دینی و آداب آن را در نماز نمی‌توانیم از یکدیگر تفکیک و به آن اشاره کنیم.

آموزه‌های دینی همان‌طور که رفتار فردی از قبیل راز و نیاز با خداوند را پوشش می‌دهد، رفتار اجتماعی و سیاسی انسان را نیز در بر می‌گیرد چنان‌که رفتار فردی یک مسلمان باید

۱. وطن‌دوست، رضا، استا تقدس رضو، چاپ اول، ۱۳۸۲.

صبغه دینی داشته باشد رفتار سیاسی و اجتماعی او نیز باید هویت دینی داشته باشد. فرایند رستگاری انسان فقط با رفتار فردی دینی تأمین نمی‌گردد بلکه رفتار اجتماعی او که سطح وسیع‌تری از زندگی را در بر می‌گیرد؛ نیز باید صبغه دینی داشته باشد. هدف پیامبران الهی تنها برانگیختن مردم بر عبودیت نبوده است بلکه مدیریت و اصلاح جامعه و مشکلات دنیایی انسان‌ها هم مورد توجه شدید آن‌ها بوده است با مراجعه به قرآن کریم و سخنان نبی اکرم ﷺ و گفتار اسلام‌شناسان و فقیهان این مسئله به خوبی تأیید می‌گردد. قرآن کریم در این مورد از قول حضرت ابراهیم بنیان‌گذار کعبه می‌فرماید: «ان صلاتی و نسکی و محیای و مقامی لله رب العالمین». نماز خواندن و راه و روش زندگی و مرگم فقط برای خداوند است. در این آیه دینداری اختصاص به رفتار فردی از قبیل نماز و عبادت نیافته است بلکه کلیه‌ی ابعاد زندگی را پوشش می‌دهد در حدیثی از امام علی علیه السلام می‌خوانیم: «طوبی لمن اخلص لله علمه و عمله و حبه و بعضه و اخذه و ترکه و کلامه و صمته و فعله و قوله». کسی رستگار است که اندیشه و رفتارش دوستی و دشمنی‌اش، گرفتن و دادن‌هایش، سکوت و سخنش اعمال و رفتارش فقط در راستای رضایت خداوند قرار گیرد و رنگ دینی داشته باشد.

روشن است که دوستی و دشمنی، گرفتن‌ها و دادن‌ها، هویت سیاسی و اجتماعی دارد نه صرفاً فردی، این مسئله از سیره و رفتار امامان معصوم نیز به دست می‌آید درباره‌ی شخصیت امام علی علیه السلام نوشته‌اند وقتی از جبهه جنگ بر می‌گشت به تعلیم و تدریس و قضاوت می‌پرداخت چون از این کار فارغ می‌شد، در باغچه شخصی خود به کارهای دستی مانند بیل زدن، نهر کشیدن، آب کشیدن می‌پرداخت و در همان حال نیز از یاد خدا غافل نبود.^۱

خداوند در قرآن کریم - این قانون اساسی خود - چنانچه بندگان خود را به عبادت دستور می‌دهد، همچنین به توسعه عدالت در مدیریت سیاسی و روابط با اقشار مختلف

۱. ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، دارالحدیث، ص ۲۱۲.

۲. مستدرک، ج ۲، ص ۴۱۷.

تأکید می‌کند و هدف از بعثت انبیا را گسترش عدالت اجتماعی دانسته است.^۱ همچنین خداوند در ده‌ها آیه مسلمانان را به تشکیل حکومت دستور داده است خطاب به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «در میان مردم به حق قضاوت کنید نه از روی تمایلات نفسانی»^۲

در سوره دیگر خطاب به حضرت داود می‌فرماید: «من تو را جانشین خود در زمین قرار دادم باید درباره مردم به حق قضاوت کنید»^۳ بر اساس این آیات پیامبر اسلام ﷺ در مدینه حکومت تشکیل داد و این سیره در طول تاریخ بافت و خیزهایی همواره در جوامع اسلامی حضور داشته است، عالمان اسلام‌شناس حکومت و مدیریت را از ارکان نظام دینی دانسته‌اند و اندیشه سکولار را که دین فقط برای تأمین رستگاری اخروی مردم آمده است و کاری به دنیا ندارد مردود شناخته‌اند. از این‌رو، فقهای اسلام حدود ۴۰ هزار مسئله فقهی که ناظر بر اعمال فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است از منابع دینی استخراج کرده‌اند و در اختیار مسلمانان قرار داده‌اند. مراجعه گذرا به فهرست ابواب کتاب‌های فقهی مدعی فوق را تأیید می‌کند.^۴

از نظر قرآن کریم اطاعت از خداوند و شکر نعمت‌های او سبب مزید نعمت‌های دنیا و آخرت می‌گردد اما گناه و عصیان الهی عذاب و نعمت‌های دنیا و آخرت را در پی دارد. این مسئله نیز می‌رساند که آموزه‌های دینی فقط برای آخرت و مربوط به رفتار فردی نیست بلکه رفتار سیاسی و اجتماعی انسان را نیز در بر می‌گیرد.

گوید الحق نشان او ترا
تا خدا بر تو کند نعمت زیاد

دولت هر دو سرا خواهی بیا
وقت نعمت شکر حق را یاد آر

فلسفه حضور دین در جامعه

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید / ۲۵).

۲. سوره ۳۸ / ۲۶.

۳. سوره ۳۸ / ۲۶.

۴. قدردان قراملکی، محمدحسین، سکولاریسم در مسیحیت و اسلام، تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۶۳.

فلسفه حضور دین در زندگی انسان ریشه در ضرورت تربیت و هدایت فردی و اجتماعی او دارد آدمی فقط بر اثر تربیت و هدایت دینی و عقلانی می‌تواند هویت انسانی بیابد. فردی که از نعمت تربیت و هدایت محروم گردد در قطار حیوانات قرار خواهد گرفت، زیرا شهوت و شکم بر او حکومت خواهد کرد به این دلیل خداوند از نخستین روزهای زندگی بشر، در کره خاکی، انبیای الهی را همراه با کتاب تربیت پیاپی برای بشر فرستاده است. هدف همه آنان تربیت و هدایت دینی و اخلاقی بوده است در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (جمعه/۲).

در این آیه خداوند هدف حضور دین را در فضای زندگی انسان‌ها سه چیز دانسته، اول: خواندن آیات قرآن کریم که حاوی اطلاعات گوناگون اخلاقی، اجتماعی و سیاسی می‌باشد. دوم: وارد ساختن حقایق دین، در درون جان انسان‌ها. ایمان به خداوند و جهان آخرت و ایمان به پیامبران و کتاب‌های الهی بعضی از امهات حقایق دین است که پیامبران آن‌ها را در درون جان انسان‌ها بارور ساختند. سوم: پاک کردن نفوس انسان‌ها از گرایش‌های ماده‌پرستی، شهوت‌پرستی، ریاست‌خواهی است. تمایلات مادی و شهوانی اساسی‌ترین آسیب را بر روح و روان انسان مسلمان وارد می‌سازد و رفتار او را از خط الهی منحرف و به خط شیطانی سوق می‌دهد. آنچه گذشت بخشی از اهداف دین و بعثت انبیای الهی می‌باشد. گسترش عدالت اجتماعی، تأمین امنیت جانی و مالی و گسترش فرهنگ خدمت‌گذاری و خیرخواهی نیز از اهداف دینداری محسوب می‌گردد.

از آنچه گذشت به دست می‌آید که دین و دینداری از نیازمندی‌های اساسی انسان محسوب می‌گردد و هیچ‌گونه سودی برای خداوند در بر ندارد، این از رحمت پروردگار است که بشر را از غرق شدن در باتلاق شهوت و شکم و ریاست نجات داده و به شاهراه رستگاری هدایت کرده است و از قطار حیوانات در حوزه زندگی انسان‌های الهی هدایت کرده است.

شهید مطهری کارنامه پیامبران را که در حقیقت کارنامه دین می‌باشد در سه موضوع

ذیل برجسته دیده‌اند.

۱. **تعلیم و تربیت:** این فرایند ارزشمند در گذشته هویت دینی داشته است. دین در این باره یار و یاور پدران و مادران و معلمان و استادان بوده است و اکنون که همراه با صیغه عقلانی گشته است نیز برترین شیوه‌های تربیت، تربیت دینی و مذهبی می‌باشد.
۲. **استوار ساختن پیمان‌ها:** روابط سالم و سازنده اجتماعی بر اثر احترام به پیمان‌ها و میثاق‌ها ممکن می‌گردد، این نقش را همواره مذهب بر عهده داشته است و هنوز جانشینی پیدا نکرده است. **ویل دورانت** با این که روش ضد مذهبی دارد می‌نویسد: مذهب به کمک شعائر خود میثاق‌ها و پیمان‌ها را ثبات می‌بخشد. ارزش‌های اخلاقی بدون مذهب در حکم پول بی‌پشتوانه است.
۳. **آزادی از اسارت‌های اجتماعی:** اساسی‌ترین فعالیت‌های انبیای الهی مبارزه با استبداد، اختناق و درگیری با مظاهر طغیان بوده است قرآن کریم بارها بر این نقش تأکید دارد در قصه‌های خود درگیری پیامبران را با مظاهر استبداد مکرر یادآوری کرده است.^۱ از آنچه گذشت روشن شد که شعار کسانی (سکولاریسم) که می‌گویند آموزه‌های دینی اهداف فردی دارد فقط برای رستگاری اخروی آمده است یاوه به نظر می‌رسد. زیرا مبارزه با استبداد توسعه آزادی و عدالت اجتماعی از فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی بوده و از اهداف دنیایی دین می‌باشد.

وضعیت دینداری در جامعه ما

در جامعه‌ی ما، فرهنگ دینی چند درصد است؟ به بیان دیگر در جغرافیای فکری و رفتاری اقشار مختلف در کشورهای اسلامی، فرهنگ دینی در وطن ما چند درصد است؟ چند در صد اندیشه و رفتار مردم ما رنگ و بوی دینی دارد؟ آیا اخلاق فردی و اجتماعی قوانین سیاسی کشور ما دینی است؟ آیا شهروندان این کشور به اسلام و آموزه‌های آن افتخار می‌کنند یا به پدیده‌های قومی، جغرافیایی و اقتصادی و فرهنگ بیرونی؟ واقعیت

۱. مطهری، مرتضی، جهان بینی اسلامی، صدر، ص ۱۵۸.

این است که اعتقادات، قوانین، اخلاق و آداب دینی در جغرافیایی فکری و رفتاری کشور ما بسیار اندک مشاهده می‌گردد هرچند باورهای سنتی به دین و ایمان در تفکر آنان حضور دارد ولی این نوع تفکر و باور نتوانسته رفتار فردی و اجتماعی آنان را به سوی ارزش‌های دینی متحول سازد. اغلب قوانین سیاسی و اجتماعی زندگی از فرآورده‌های اندیشه‌های غرب یا شرق می‌باشد اگر چه در بندهای قانون اساسی نامی از اسلام برده شده اما قانون اسلام در مقام اجرا کمتر مشاهده می‌گردد. نماز و روزه و خمس و زکات به عنوان مناسک دینی هرچند در گذشته پررنگ بود ولی اکنون آن‌ها هم کمرنگ‌تر می‌گردد. آداب و اخلاق دینی در روابط فردی و اجتماعی هر روز ضعیف‌تر می‌شود. به این دلیل اکثر انتظارات بشر از دین در این کشور جامه عمل به خود نپوشیده است. آسودگی، رفاه، امنیت، عدالت اجتماعی، همدلی و همکاری در ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی کمتر به چشم می‌خورد با این که اهداف نظام دینی را صلح، دوستی، عدالت اجتماعی، استقلال سیاسی عزت و شوکت تشکیل می‌دهد ولی این فاکتورها در گذشته و اکنون در جامعه ما کمتر مشاهده می‌شود.

اکنون پرسش اساسی این است که چه نوع چالش‌های مانع فرهنگ شدن کامل آموزه‌های دینی در این کشور بوده است؟ آیا آن عوامل ریشه در رفتار و باورهای آسیب‌زای شهروندان این کشور داشته است یا از بیرون مرزها وارد این آب و خاک گردیده است؟ آیا آن عوامل سابقه‌دار است یا نوپیدا؟

موانع داخلی فرهنگ شدن آموزه‌های دینی

آموزه‌های یک مکتب زمانی در اندیشه و رفتار پیروان آن نهادینه می‌گردد که پیروان آن از نخستین روزهای زندگی به صورت اصولی تحت آموزش و پرورش دینی قرار گیرند و از سوی دیگر موانع و چالش‌های فرهنگ دینی در خانواده و جامعه حضور نداشته باشد. متأسفانه در افغانستان در گذشته و اکنون این شرایط حضور نداشته است. از یک سو فرهنگ‌سازان دینی بی‌تفاوت و ناتوان بوده‌اند و از سوی دیگر موانع و چالش‌های داخلی و خارجی به ویژه در سال‌های جنگ به صورت جدی حضور داشته است در این جا چگونگی ناتوانی فرهنگ‌سازان و موانع توسعه فرهنگ دینی بررسی می‌گردد.

در این مورد می‌توانیم از ناتوانی فکری و فرهنگی والدین به عنوان بنیان‌گذار فرهنگ دینی و مدارس و دانشگاه به عنوان توسعه‌ساز فرهنگ دینی نام ببریم همچنین می‌توانیم تفکر الحادی کمونیسم و تفکر وهابیت و مسیحیت و اندیشه سکولاریسم را نیز از چالش‌های فرهنگ دینی محسوب کنیم. پدیده سوء و ویران‌گر جنگ، ناامنی، فقر فراگیر و رفتار غیر دینی بعضی از عالمان دینی نیز چالش برانگیز بوده است.

این عوامل و موانع دست در دست یکدیگر داده است و مانع توسعه فرهنگ دینی در جغرافیای فکری و فرهنگی کودکان و نوجوان این کشور گردیده است. جنگ‌های دوام‌دار داخلی و خارجی که حداقل یک سوم تاریخ افغانستان را به خود اختصاص داده است. از موانع جدی در این راه بوده است. ناکارآمدی اغلب مدیران سیاسی و برخی عالمان دینی و عدم احساس مسئولیت از سوی آنان نیز در این فرایند آسیب‌زا بوده است. در این مقاله مهم‌ترین چالش‌های توسعه فرهنگ دینی در این کشور بررسی می‌گردد.

الف) ناتوانی خانواده در پایه‌گذاری فرهنگ دینی

درست است که کودک با فطرت الهی و دینی به دنیا می‌آید ولی بارور و شکوفا ساختن آن نیازمند تلاش و تربیت اصولی و دینی می‌باشد سخن گفتن هم ریشه غریزی دارد اگر کودک در فضای تربیتی قرار نگیرد سخن گفتن را نخواهد آموخت. تجربه به اثبات رسانده کودکانی که با حیوانات در جنگل زندگی کرده‌اند به جای سخن گفتن زوزه کشیدن را آموخته‌اند.

نخستین معمار تربیت دینی و شکوفا ساختن فطرت الهی کودک، والدین و خانواده می‌باشد کودک زمانی در اختیار والدین قرار می‌گیرند که قلب آنان مانند لوح سفید آماده پذیرش هر نوع نقش و بذر الهی و غیر الهی می‌باشد. از این‌رو، خداوند به مسئولیت جدی والدین در قرآن کریم تأکید فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً» ای مؤمنان نفس خود و خانواده خود را از آتش جهنم نجات دهید. مسلمانی بعد از شنیدن این آیه به گریه افتاد و به محضر رسول خدا ﷺ شرفیاب شد عرض کرد من در نجات نفسم از آتش جهنم در مانده‌ام چگونه می‌توانم فرزندانم را از آتش جهنم نجات دهم. حضرت فرمود: منظور آیه این است که آن‌ها را به آداب دینی آشنا کنید.

مردی در حالی که دست فرزندش در دستش بود به محضر رسول خدا ﷺ شرفیاب شد و عرض کرد، ما حقّ ابنی هذا؟ حق این فرزند بر عهده من چیست؟ حضرت فرمود: برای او اسم نیکو انتخاب کن و آداب دینی بیاموز و به کار شایسته تشویق کن.^۱

در سخن امام علی علیه السلام آمده است که آموزش قرآن نیز از وظایف والدین است منظور از قرآن و ادب در این روایات تعلیم و تربیت دینی است چون قرآن و ادب، نمادی از آموزه‌های دینی می‌باشد. متأسفانه این فرایند ارزشمند در جامعه ما ناکارآمد بلکه آسیب‌زا بوده است نخستین دلیل آن عدم حضور تربیت خانوادگی دریافت فرهنگی ما می‌باشد والدین در جامعه ما مسئولیت خود را به تأمین خوراک و پوشاک و مسکن محدودی می‌دانند و تربیت را در حوزه مسئولیت خود احساس نمی‌کنند. و از سوی دیگر کم‌سواد و ناتوانی فکری و علمی والدین نیز مانع جدی در این باره بوده است.

کودکان در حالی از محیط خانواده به محیط اجتماع قدم می‌گذارند که فقط شناسنامه دینی را با خود دارند به بعضی مراسم و آداب دینی آشنایی دارند. از ادب، اخلاق، قوانین و تفکر دینی دست خالی می‌باشند، به این دلیل از هر جهت برای انحراف دینی آمادگی دارند پیامبر اسلام ﷺ، ۱۴۰۰ سال پیش این وضعیت را پیش‌بینی کرده است. روزی به بعضی کودکان مسلمان نظری افکند فرمود: وای به حال فرزندان آخر الزمان از روش ناپسند والدین‌شان. عرض شد یا رسول الله از پدران مشرک؟ فرمود: نه، از پدران مسلمان که به فرزندان خود آداب دینی نمی‌آموزند و به درآمد ناچیز اقتصادی آنان قناعت می‌ورزند. من از این گونه مردم بیزارم و آن‌ها هم از من بیزارند.^۲

منظور آن حضرت این است که به درآمد اقتصادی آنان بیش از تعلیم و تربیت اهمیت می‌دهند. قبول است که اکنون وضعیت آموزش عمومی در کشور ما به مراتب بهتر از گذشته گردیده است اما قرار گزارشات، آموزش‌های خانوادگی و صنفی درباره تربیت دینی ضعیف‌تر از گشته است. مهاجرت طولانی پدران به خارج از کشور نیز آسیب جدی به این

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۱۵.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۹۲۵.

فرایند وارد ساخته است. به این دلیل نویسنده این سطور احساس مسئولیت نموده کتابی تحت عنوان والدین و آماده‌سازی صنف اولی‌ها به رشته تحریر در آورده است امیدوارم والدین از این قبیل کتاب‌ها بیشتر بخوانند تا در تعلیم و تربیت خانوادگی توانا گردند. کودک هر آنچه دارد ز دامان مادر است گر زشت باشد نیک اختر است

ب) ناتوانی عالمان دینی در توسعه فرهنگ دینی

بعد از خانواده عالمان دینی در امر آموزش فرهنگ قرآنی نقش اساسی داشته‌اند و با تلاش‌های توانفرسای خود توانستند احکام، آداب و اخلاق دینی را در بافت فرهنگ مردم افغانستان توسعه داده و کارآمد سازند اگر آن‌ها نبودند فرهنگ عمومی و دینی ما از این نارساتر بود آنان این نقش ارزنده را با فعالیت‌های ذیل ایفا می‌کردند: **مکتب‌خانه، خطابه،** تنظیم اسناد و قبالة، عقد و نکاح و انواع مراسم دینی بسترهای فعالیت فرهنگی آنان بوده است و اکنون (۱۳۹۰) هم ادامه دارد. اما به دلیل برخی نارسایی‌های علمی، هنری و رفتاری آن‌گونه که باید نتوانسته‌اند فرهنگ دینی را توسعه داده و در سطح گستره رفتار مسلمانان این سرزمین نهادینه سازند. این مسئله در اثر ناتوانی‌های ذیل پدید آمد:

۱. اغلب آنان از توانایی علمی برخوردار نبودند. از احکام و معارف دینی آن‌گونه که باید اطلاعی در دست نداشتند چون امکانات آموزش تأثیرگذار و تحقیقات علمی و دینی از گذشته در این کشور کمیاب بلکه نایاب بوده است.

۲. آموزش بیش از آن‌که هویت علمی داشته باشد هنر است آنان به دلیل فقدان هنرمندی در امر آموزش آنچه را که خود داشتند به خوبی نمی‌توانستند به ذهن کودکان و عموم مردم انتقال دهند.

۳. متون آموزشی با توانایی فکری کودکان و بزرگسالان هماهنگی نداشت برای آموزش عربی نخستین بار قرآن و برای آموزش فارسی از متن کتاب سعدی و حافظ استفاده می‌شد که درک مفاهیم قرآن و کتاب سعدی و حافظ برای بزرگسالان دشوار است چه رسد به کودکان و انسان‌های کم‌سواد.

۴. آنان در تعلیم و تربیت دینی یک سویه رفتار می‌کردند و حوزه آموزش دینی را فقط در مناسک دینی از قبیل نماز، روزه و ... خلاصه می‌کردند و از تعلیم آموزه‌های دین در

روابط اجتماعی و سیاسی اقتصادی و بهداشتی غفلت می‌کردند این شیوه سبب شد که فرهنگ دینی این مردم یک سوپه رشد کند فقط در بعد مناسک خلاصه می‌گردد نظام دینی زمانی می‌تواند آسودگی و رستگاری دنیا و آخرت را در پی داشته باشد که با تمام ابعاد آن مورد توجه و عمل قرار گیرد برخوردار از بعضی و غفلت از بعضی دیگر نقش فراگیر در رستگاری مردم نخواهد داشت.

۵. بعض عالمان دینی با رفتار نامناسب خود سبب دوری برخی مردم از فرهنگ و رفتار دینی گردیده‌اند. تندروی و خشونت گروه طالبان در اجرای بعضی احکام دینی و غفلت از بعض دیگر از الگوهای این مورد است خسارت عالمان فاسد در منحرف ساختن مردم از دین و ایمان بیش از افشار دیگر است. پیامبر اسلام می‌فرمود: از امت من دو گروه اگر صالح گردند مردم صالح خواهند شد و اگر فاسد گردند گروه‌های دیگر نیز فاسد خواهند شد و آن‌ها عالمان دینی و مدیران سیاسی هستند.^۱

با همه این کاستی‌ها عالمان دینی در گذشته و اکنون از سرمایه‌های ملی این مملکت می‌باشند در دوره‌های که دست مردم از مکتب کلاسی کوتاه بود آن‌ها توانستند فرهنگ دینی را حفظ کنند و به توسعه آن در اندیشه و رفتار مردم بکوشند اگر آنان نبودند امروز فرهنگ و اندیشه مردم افغانستان از این هم ضعیف‌تر و خسارت‌بارتر بود.

ج) «مدارس و توسعه فرهنگی دینی»

در افغانستان از گذشته دور تا کنون دو نوع مدرسه آموزشی حضور داشته است. اول مدرسه سنتی که توسط عالمان اداره می‌شد. دوم: مدرسه آموزشی جدید که از فرآورده‌های نظام آموزشی غرب بوده و در حدود یک قرن است که در این کشور در حال فعالیت می‌باشد. این مدرسه در حد توان خود خدمات ارزنده‌ای به این ملت نموده است. حداقل ۵۰٪ آنان را از نعمت سواد خواندن و نوشتن برخوردار ساخته است. از میان آن‌ها افراد نخبه و تأثیرگذار به عنوان طبیب، مهندس، مدیران سیاسی و اقتصادی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی سر برآورده‌اند. چرخ این مملکت را به گردش درآورده‌اند اما این مدرسه

۱. صنفان من الناس اذا صلحا صلح الناس و اذا فسدا افسد الناس العما و الامراء (کنز العمال، ۱۰ / ۱۹۱ / ۲۹۰۰۷).

کاستی‌های نیز داشته است. آن‌گونه که باید به رشد فکری و فرهنگی به ویژه فرهنگ دینی تأثیرگذار نبوده است. در کنار افراد مؤمن و خدمت‌گذار به این آب و خاک، افراد خیانت‌کار، وطن‌فروش، بیگانه‌پرست نیز تربیت کرده است. می‌توان گفت دلیل آن چند چیز به قرار ذیل بوده است:

۱. از روزی که این مدرسه از غرب وارد این کشور شد مدیریت مستقیم و غیر مستقیم آن عمدتاً به دست غربی‌ها بوده است چون در غرب دین و دینداری از نظام آموزشی حذف شده بود در افغانستان نیز مورد کم‌توجهی قرار گرفت. با این‌که اکنون آموزش علوم طبیعی، اجتماعی، سیاسی و ادبیات لاتینی رشد نسبی یافته است. اما درباره آموزش دینی بی‌مهری نشان می‌دهند. قرار گزارشات درباره امتحان و نمره دینی بیش از حد به شاگردان نرمش نشان می‌دهند. بعضی را بدون امتحان نمره قبولی می‌دهند.

۲. با این‌که در آموزش جدید متون دینی گنجانده شده بود اما آموزش این متون حداقل با دو کاستی روبه‌رو بود اول این‌که آموزش دینی رشد فکری کودکان را در پی نداشت چون صرفاً واجبات و محرمات را طوطی‌وار می‌آموختند و از مسائل تفکرساز خبری نبود. دوم این‌که متون آموزش دینی با توانایی فکری دانش‌آموزان هم‌خوانی نداشت مسائل سطح بالا را با ادبیات پیچیده آموزش می‌دادند که شاگردان درک درستی از آن‌ها نداشتند مثلاً یکی از متون آموزشی در دوره دبیرستان تقسیم ارث بود بر همگان روشن است که مسائل ارث برای عالمان زبده دینی دشوار است چه رسد به دانش‌آموزان و نوجوانان.

تفکر آسیب‌زای بیرونی و عدم توسعه فرهنگ دینی

آنچه گذشت بعضی از مهم‌ترین چالش‌های بود که در فعالیت فرهنگ‌سازان این کشور مشاهده می‌گردد. در کنار آن آسیب‌ها و چالش‌های بیرونی نیز است که به عنوان موانع توسعه فرهنگ دینی در این کشور مطرح بوده است. تفکر الحادی کمونیست در قالب احزاب خلق و پرچم، تفکر سکولاریستی، وهابیت و تهاجم تبلیغات مسیحیت مخرب‌تر از همه تفکر مادی‌گرایانه غرب از مهم‌ترین چالش‌های فرهنگ دینی بوده است. در این‌جا مهم‌ترین تفکرهای چالش برانگیز در رابطه با دین و دینداری در افغانستان بررسی می‌گردد.

تفکر الحادی کمونیست

الف) روس‌ها از اوایل قرن نوزده میلادی و دهه (۳۰ شمسی) به این سو همواره علیه افغانستان در حال دسیسه و پیشروی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بوده است.^۱ با به قدرت رسیدن نظام کمونیست در شوروی سابق دسیسه و تهاجم نظام یافته‌تر و آرمان‌گراتر گردید از میان سیاست‌گذاران افغانستان **داود خان** بیش از دیگران به شوروی سابق تمایل نشان می‌داد. تا این که در سال ۱۳۳۲ به عنوان نخست‌وزیر، قدرت سیاسی افغانستان را به دست گرفت از این تاریخ بستر فعالیت تخریبی روس‌ها فراهم‌تر گردید. مرحوم فرهنگ می‌نویسد:

از سال ۱۳۳۵ هر سال ده‌ها هیأت همکاری مالی و تکنیکی، دانشمندان و هنرمندان اتحاد شوروی به افغانستان مسافرت می‌کردند و ده‌ها هیأت از افغانستان به آن کشور دعوت می‌شدند و با گرم جوشی استقبال می‌شدند.^۲ در سال ۱۳۳۶ برژنف دانشکده پل تکنیک را بناگذاری کرد و روس‌ها از این ساختمان به عنوان سنگر آموزش ایدئولوژی مارکسستی استفاده می‌کردند، جوانان را با شیوه‌های مختلف با فرهنگ دینی و ملی بدبین می‌کردند. از بعضی از آن‌ها به عنوان جاسوس و بعضی را به طمع فرستادن به روسیه و بعضی را با وعده نمره قبولی دانشگاه فریب می‌دادند. و در دام شبکه ایدئولوژی مارکسیست و لینیست گرفتار می‌ساختند.^۳

در سال ۱۳۳۹ معاهده کلتوری (فرهنگی) بین افغانستان و روس که در ۷ ماده ترتیب داده شده بود توسط شورای ملی به تصویب رسید و به مدت پنج سال اعتبار داشت. روس‌ها به اعتبار این قرار داد تعدادی زیادی از کودکان و نوجوانان صنف ششم و هفتم و محصلان دانشگاه را تحت نام پروگرام تحصیلی به مسکو فرا می‌خواندند پس از شستسوی مغزی و زدودن اندیشه‌های ملی و دینی و مجهز ساختن به ایدئولوژی کمونیستی به عنوان

۱. حق‌شناس، دسایس و جنایات روس در افغانستان، کمیته فرهنگی دفتر جمعیت اسلامی، ۱۳۳۳، چاپ اول، ص ۳.

۲. فرهنگ، میرمحمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ ۱۳۷۱، ص ۶۹۸.

۳. همان، ص ۱۰۹.

دکتر و کارشناس به افغانستان عودت می‌دادند و در ارگان‌های دولتی مشغول به کار می‌ساختند این همکاری همچنان ادامه داشت و با فعالیت‌های حزب خلق و پرچم هر روز گسترش می‌یافت و به هر بهانه‌ای به شبهه‌افکنی درباره عقاید دینی و اسلامی می‌پرداختند.

تا این که در ۷ ثور (اردیبهشت) سال ۱۳۵۷ش نقشه‌های خائنانه روس با کودتای حزب خلق جامعه عمل به خود پوشید و سیاست نظامی، اقتصادی و فرهنگی افغانستان در اختیار افرادی قرار گرفت که چندین سال بود که از مکتب اسلام خارج و به مکتب کمونیستی ایمان آورده بودند و به صورت تهاجمی و شتاب‌آمیز قوانین کفر و الحاد را در سطح جامعه و مدارس و دانشگاه مورد تطبیق قرار دادند، تعداد بسیاری از جوانان دختر و پسر جذب کمیته‌های حزبی شدند و در ظاهر به مرام کمونیست ایمان آوردند و پیمان بستند که از آن تبلیغ کنند و ۹۰ درصد ماموران و ادارات از این گروه بودند. درست است که حداقل ۸۰ درصد مردم از رژیم الحادی کمونیست نفرت داشتند و علیه آن به مبارزه برخاستند اما تبلیغات زهرآگین و ضد دینی آن‌ها در افکار تعدادی از اقشار مختلف به ویژه جوانان تأثیر منفی خود را گذاشت، باور آن‌ها را نسبت به دین و ایمان و قرآن گرفتار تردید ساخت. وضعیت جنگ و ناامنی و هنجارشکنی نیز، آسیب‌های جدی بر تفکر و رفتار این مردم مسلمان و دیندار وارد کرد. قوانین دینی از قبیل حلال و حرام و واجب و بایدها و نبایدهای اخلاقی را در اندیشه‌های مردم متزلزل ساخت. متوقف شدن آموزش و پرورش در مکتب‌خانه‌ها آسیب‌های جدی به باورهای دینی مردم وارد کرد.

طبیعی است که با این وضعیت از کارکرد نظام فرهنگ دینی در روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کاسته می‌گردد و انتظارات بشر از دین برآورده نخواهد شد.

تفکر سکولاریسم و فرهنگ دینی

جدی‌ترین آسیب دینی در جامعه افغانستان تفکر سکولاریسم است که از پشتوانه قدرتمند فکری، سیاسی، نظامی غرب برخوردار است. تعداد کثیری از نخبگان سیاسی و فرهنگی ما در دام آن اسیر گشته‌اند و مرموزانه از سنگر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی علیه دین و ایمان تبلیغ می‌کنند در این‌جا نخست با مفهوم سکولاریسم آشنا می‌گردیم. آنگاه مبانی و

زادگاه و چگونگی تهاجم آن بر فرهنگ دینی در افغانستان بررسی خواهد شد.

مفهوم‌شناسی سکولاریسم

سکولاریسم در خاستگاه خود یعنی فرهنگ غرب، در معانی مختلفی از قبیل (جدائنگاری دین از دنیا) (غیر مقدس و غیر روحانی) عقلانیت علم‌گرایی، نوگرایی و مدرنیسم به کار می‌رود.^۱ این تفکر که به نوعی با تفکر دینی ناسازگار است، از ابعاد گوناگونی برخوردار است. گروهی با وجود اعتقاد به دین و ایمانی وحیانی و الهی معتقدند که دین نباید در حوزه سیاست و روابط اجتماعی و اقتصادی و آموزشی دخالت کند. حوزه فعالیت دین فقط نحوه ارتباط فرد با خداوند است. گروه دوم قائل به تفوق حکومت بر دین و مدیران دینی هستند چنان‌که اکنون در جهان غرب رابطه مدیران سیاسی با ارباب کلیسا این‌گونه می‌باشد. گروه سوم افرادی هستند که دین را از حوزه زندگی بشر می‌رانند، کلیه افکار مابعد الطبیعه را غیر عقلانی می‌خوانند. هر سه گروه در عداد سکولاریست‌ها قرار می‌گیرند.^۲

پرسشی که در این مورد مطرح می‌گردد این است که زادگاه این تفکر کجاست و چرا به وجود آمده است. چرا و چگونه وارد کشور اسلامی گردیده است در این‌جا به برخی این پرسش‌ها می‌پردازیم.

مبانی سکولاریسم

بعضی آموزه‌های انجیل محرف آشکارا بر تفکیک دین از سیاست و حکومت و روابط اجتماعی دلالت دارد به طور مثال حضرت عیسی در پاسخ به سؤال پیلاتین مبنی بر این‌که آیا شما پادشاه یهود هستی؟ فرمود پادشاهی من از این جهان نیست اگر می‌بود خدام من جنگ می‌کردند تا به یهود تسلیم نشویم.^۳ مردمی که معجزه حضرت عیسی علیه السلام را مشاهده کردند در صدد شدند که او را حاکم خود قرار دهند اما حضرت عیسی علیه السلام چون چنین احساس کرد، باز تنها به کوه برآمد^۴ به این مدت سیاست خود را به کناری کشید

۱. قدردان قراملکی، محمدحسین، سکولاریسم در مسیحیت و اسلامی، تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۱۸.

۳. انجیل یوحنا ۱۹ آیه ۳۶.

۴. همان، باب ۶، آیه ۱۵.

این آیات که از میان ده‌ها آیه انتخاب شده آشکارا بر تفکر سکولاریسم دلالت دارد سخنان حواریون حضرت عیسی علیه السلام بر این مسئله تأکید می‌کند که به دلیل رعایت اختصار از آوردن آن‌ها خودداری شد.

فقدان قوانین اجتماعی و حکومتی

از دلیل‌های که زمینه‌ساز تفکر سکولاریسم در مسیحیت گردید این است که آیین مسیحیت فاقد قوانین سیاسی و اجتماعی است. این خلأ به ناچار دست ارباب کلیسا را به سوی حکومت دراز می‌کرد پیروان یک دین زمانی می‌توانند مدعی مدیریت سیاسی و اجتماعی دینی گردند که آیین آن‌ها حداقل کلیاتی دربارهٔ سیاست، حکومت و تنظیم روابط اجتماعی داشته باشد چنان‌که دین اسلام این‌گونه است. حکم جهاد، زکات، خمس، امر به معروف، نهی از منکر، حدود و دیات که اجرای آن‌ها متوقف بر قوهٔ قهریه است از آموزه‌های سیاسی و اجتماعی اسلام است این مسائل بر ضرورت تشکیل حکومت دینی تأکید دارد^۱

تفکر دگماتیسم و سکولاریسم

بعضی از اندیشه‌های غیر عقلانی ارباب کلیسا نیز زمینه‌ساز سکولاریسم گردید. آنان بر این باور بودند که گناه حضرت آدم در بهشت (خوردن از درخت ممنوعه) بر فرزندان او منتقل شده است نسل بشر بالفطره گناهکار است که برخی متفکران مسیحی به نقد آن پرداخته‌اند از جمله ژان ژاک روسو گفت: همه چیز زمانی که از دست پروردگار بیرون می‌آید نیکو است اما همین‌که به دست بشر می‌رسد راه تباهی را در پیش می‌گیرد او معتقد بود که راه رستگاری انسان منوط به اعمال خود وی است هیچ کمکی آسمانی (خدا) نمی‌تواند ما را نجات دهد، ما خود می‌باید رستگاری خویش را فراهم آوریم. مخالفت روسو با واکنش شدید کلیسا مواجه شد.^۲

۱. سکولاریسم در مسیحیت و اسلام، ص ۳۶.

۲. همان، ص ۴۴.

فروش بهشت

یکی دیگر از تفکرات ارباب کلیسا که بستر سکولاریسم را پدید آورد فروش بهشت از سوی کشیشان بود. افرادی که خود را در برابر خدا گنه‌کار می‌دانستند با تقدیم مبلغی به کلیسا خود را از آلودگی تطهیر می‌کردند از باب کلیسا از این طریق مبالغ هنگفتی نصیب خود می‌ساختند این تفکر غیر عقلانی و غیر الهی بستر سکولاریسم را فراهم آورد. ویل دورانت جریان اصلاح دینی که بستر سکولاریسم را پدید آورد معلول این تفکر می‌داند و می‌نویسد: نارضایتی و شکایت که سرانجام جرقة آتش انقلاب اصلاح دینی را برافروخت، فروش آمرزش گناه بود.^۱

دادگاه تفتیش عقاید (انگیزیون)

تشکیل دادگاه برای مخالفان کلیسا و مجازات سنگین آن‌ها به بهانه‌های مختلف مانند بدعت در دین و مخالفت با دانش و علوم مورد تأیید کلیسا، اعمال و اجرا می‌شد که نقش مهمی در پدید آوردن تفکر سکولاریسم داشته است. ویل دورانت آمار قربانیان تفتیش عقاید را چنین گزارش می‌کند از سال ۱۴۸۰م تا سال ۱۴۸۸م، ۸۸۰۰ تن سوخته و ۹۶۴۹۴ تن محکوم به کیفرهای مختلف شدند از سال ۱۴۸۰م تا ۱۸۰۸م ۳۱۹۱۲ تن سوخته و ۲۹۱۴۵۰ تن محکوم به کیفرهای مختلف شدند.^۲

علاوه بر آنچه گذشت فساد مالی کلیسا، خرید و فروش مقامات روحانی، فساد اخلاقی اربابان کلیسا، سستی ایمان ارباب کلیسا مناقشات فرمانروایان نیز در این جا تأثیرگذار بوده است که به دلیل اختصار از بررسی آن‌ها خودداری گردید.

عوامل نامبرده سبب شد که اندیشمندان و عموم مردم به تفکر سکولاریسم رو آورند و دین را از جامعه و روابط سیاسی و اقتصادی حذف کنند و آن را صرفاً در روابط فردی و در فضای کلیسا محصور نمایند از این تاریخ ارباب کلیسا هیچ‌گونه دخالتی در مدیریت سیاسی

۱. تاریخ تمدن، ج ۶، ص ۲۵.

۲. سکولاریسم و مسیحیت و اسلام، ص ۷۰.

و اجتماعی و آموزشی نداشته‌اند این مسئله نه تنها حوزه‌های فعالیت ارباب کلیسا و دین مسیح را به شدت محدود می‌کرد بلکه دینداری و فرهنگ دینی را در تفکر و رفتار مردم نیز تضعیف کرد.

برخی اندیشمندان اسلامی و فرنگ رفته‌ها و سیاست‌مداران خودکامه با تقلید از غرب این اندیشه را در جهان اسلام نیز تبلیغ کردند و به مردم ناآگاه خاطرنشان کردند که دین فقط مربوط به مسایل فردی است و نمی‌تواند در سیاست و مدیریت اجتماعی دخالت کند. وظیفه دین و روحانیت به تنظیم روابط بندگان خداوند با خداوند اختصاص دارد و مرکز فعالیت آنان فقط مسجد می‌باشد. آن‌ها بدون شناخت از اسلام و آموزه‌های آن آیین اسلام را با آیین مسیحیت قیاس کردند و کارنامه روحانیت اسلام با کارنامه ارباب کلیسا را مقایسه کرده و این نتیجه آسیب‌زا را گرفتند و از آن تبلیغ کردند. آیا این مقایسه درست است؟ مبانی و بسترهای سکولاریسم در اسلام و قرآن و رفتار روحانیت حضور داشته است؟

آیا مبانی سکولاریسم در جهان اسلام وجود دارد؟

اندیشمندانی که قرآن را می‌شناسند و از آموزه‌های آن به خوبی اطلاع دارند و از کارنامه روحانیت اسلام با خبر هستند می‌دانند که بین آموزه‌های قرآن و اناجیل و رفتار روحانیت اسلام با اربابان کلیسا تفاوت بسیار وجود دارد و اصلاً قابل مقایسه نیست اول این که قرآن کریم بر خلاف انجیل نه تنها قائل به تفکیک دین از سیاست و مدیریت اجتماعی نیست بلکه به شدت بر سیاسی بودن دین اسلام تأکید کرده است در آیات متعدد وضع قانون و حکمرانی را از اوصاف اختصاصی خداوند متعال دانسته است و فرموده است **﴿إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ يَفْصِلُ الْحَقَّ وَالْحَقُّ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾** حکم و فرمان، تنها از آن خداست! حق را از باطل جدا می‌کند، و او بهترین جدا کننده (حق از باطل) است.

در این آیه و آیات نظیر آن حکم و حکمرانی را اختصاص به خداوند داده است. و از غیر خدا و حاکمان طاغوت نفی کرده است. و با آنان به مبارزه برخاسته است و مردم را از

مراجعه به آنان جداً منع کرده است و به سرنگونی آنان دستور داده است. در سوره نساء می‌خوانیم: «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»^۱ دوست دارند طاغوت در بین آن‌ها قضاوت کند و حال آن‌که خداوند از آن نهی کرده است. در آیه دیگر خداوند به پیامبر خود دستور می‌دهد که به سرنگونی حکومت فرعون اقدام کند «اذهبا الی فرعون انه طغی»^۲. در آیات دیگر خداوند وظایف مدیران سیاسی را در امر مدیریت جامعه مشخص می‌کند و می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۳ هر کس بر اساس فرمان خداوند سیاست نکند، از جمله ظالمان می‌باشد.

در جهان غرب و در تفکر پیروان کلیسا بستر سکولاریسم از هر جهت آماده بود؛ زیرا اربابان کلیسا از قوانین اجتماعی و مدیریت سیاسی چیزی نمی‌دانستند. چون در آموزه‌های اناجیل در این باره چیزی نیافتند به ناچار دست به سوی حکومت دراز کردند تا کار قیصر را به قیصر واگذار کنند. اما متون دین اسلام و قرآن کریم و احادیث و روایات پر است از قوانین اجتماعی و سیاسی، چنان‌که در مطالب قبل بعضی آیات و روایات را خواندیم. قرآن به صراحت دستور می‌دهد هرگاه در مسائل اجتماعی گرفتار اختلاف شدید حکم آن را از دستور خداوند و رسول او دریابید.^۴ قرآن کریم در ابعاد مختلف زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی دستورهای اساسی و تأثیرگذار دارد در بعضی آیه‌ها به تحریم بعضی روابط تجاری و معاملاتی از قبیل کم‌فروشی^۵ تحریم ربا^۶ قراردادهای باطل اقتصادی^۷ تحریم رشوه^۸ فرمان داده است.

۱. نساء / ۶۰.

۲. نازعات / ۷۹.

۳. مائده / ۴۵.

۴. نساء / ۵۴.

۵. مطفقین / ۱ - ۳.

۶. بقره / ۲۷۸.

۷. نساء / ۲۸.

۸. بقره / ۱۸۸.

قرآن کریم از پیروان خود خواسته است به همدیگر به ویژه محرومان و فقیران کمک کنید، باید سرمایه‌داران مقداری از سود درآمد خود را به عنوان مالیات (خمس، زکات و انفال) به حاکم دینی بپردازند تا هم گردونه حکومت اسلامی بچرخد و هم جامعه اسلامی از آفت فقر دور باشند و گرفتار اختلاف طبقاتی نگردند. اسلام علاوه بر قوانین اقتصادی درباره سیاست جنگ و صلح و چگونگی قضاوت دادگاه‌ها و عوامل پیشگیری از فساد اجتماعی و ... قوانین مفصل دارد. آیت‌الله معرفت به عنوان یک قرآن‌پژوه می‌نویسد: در حدود دو هزار آیه قرآن ناظر به ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، مدنی و قضایی و... است.^۱ مهندیس بارزگان می‌نویسد: شرایع الهی و به خصوص اسلام در مجموعه تعلیمات و احکام خود صراحتاً یا تلویحاً در همه قضایای زندگی دنیایی مردم وارد شده است از خوردن، خوابیدن و ازدواج کردن تا بهداشت، اقتصاد، اخلاق و جنگ و حکومت و دنیا و آخرت سخن گفته است.^۲ او می‌افزاید: از این جهت می‌توان گفت قرآن و رسالت پیامبران نسبت به امور دنیای ما نه بیگانه است و نه بی‌نظر و بی‌اثر.^۳

علاوه بر آنچه گذشت اسلام انسان را مجرم ذاتی و فطری نمی‌داند بلکه قایل به فطرت توحیدی می‌باشد این محیط فاسد است که او را از راه حقیقت دور می‌سازد. روحانیت اسلام هیچ‌گاه به تفتیش عقاید مردم نپرداخته و کسی را به این دلیل اعدام نکرده است و بهشت‌فروشی هم نداشته است. بنابراین، تحمیل اندیشه‌های سکولار بر افکار و رفتار مسلمین باید از انگیزه‌ها و دلایل دیگر برخوردار باشد که در آینده بررسی خواهد شد.

تفکر سکولاریسم در جوامع اسلامی

تفکر سکولاریسم در کشورهای اسلامی از یک سو ریشه در هویت فرهنگ استعماری غرب دارد چرا که آنان دوست دارند کشورهای تحت سلطه خود را به راهی هدایت کنند

۱. مجله دانشگاه انقلاب، شماره ۱۱۵، تابستان و پاییز ۷۷.

۲. هدف بعثت، ص ۶۲.

۳. همان، ص ۷۴.

که خود می‌پسندد، از سوی دیگر ریشه در وضعیت فکری و روانی مسلمانان دارد. می‌توان گفت تمایلات مضاعف شهوانی، خودباختگی و بی‌بندوباری‌های اخلاقی و اهداف سیاسی برخی از علل و عوامل اندیشه‌های سکولاریسم در کشورهای اسلامی می‌باشد که در این جا به صورت خلاصه بعضی عوامل روان‌شناختی مسلمانان بررسی می‌گردد.

تمایلات شهوانی و سکولاریسم

تفکر سکولاریسم در غرب بر اثر سه پدیدهٔ هماهنگ گسترش یافت. اول، فقدان اندیشه اجتماعی در اناجیل. دوم، فساد و سخت‌گیری‌های اربابان کلیسا. سوم این که اندیشه و رفتار سکولار با تمایلات نفسانی و شهوانی و آزادی‌های حیوانی آنان همسو بود. اما در جوامع اسلامی، عامل اول و دوم وجود نداشت ولی تبلیغات استعمارگران و بستن تهمت‌های ناروا به دین اسلام از یک سو و فرهنگ آزادی و بی‌بندوباری اخلاقی به ویژه در مورد شهوت و شکم که از سوی غربی‌ها و غرب‌زده‌ها در کشورهای اسلامی تبلیغ و ترویج گردید؛ بستر رشد و گسترش این تفکر غیر دینی را در ذهن غرب رفته‌ها و برخی مدیران سیاسی و ثروت‌مندان فراهم کرد. این تفکر آسیب‌زا در جامعهٔ افغانستان هنوز محدود است، فقط در بعضی اندیشه‌های غرب‌زده و نوکران غرب حضور دارد. هنوز تودهٔ مردم را گرفتار نساخته است ولی به سرعت در حال گسترش و پیشروی است. شهید مطهری می‌نویسد: غرق شدن در تمایلات پست حیوانی با هر گونه انگیزهٔ تعالی مذهبی، اخلاقی، علمی و هنری در تضاد است همهٔ آن‌ها را می‌میراند، احساس عزت، شرافت، سیادت، شهامت، شجاعت و فداکاری را نیز نابود می‌سازد.^۱ به این دلیل غربی‌ها و دلباختگان فرهنگ آنان جهت کشتن روح شجاعت، دشمن‌ستیزی و خداشناسی افغانی‌ها از زمین و هوا، رسانه‌های تصویری و کتبی تفکر خداپرستانه و دشمن‌ستیزانهٔ این ملت را هدف قرار داده و تفکر سکولاریستی را در این کشور به همین دلیل اشاعه می‌دهند یکی از نقشه‌هایی که استعمارگران جهت مطیع ساختن ملت‌ها به کار می‌برند، همین نقشه

۱. خندان، علی‌اصغر، آسیب‌شناسی دینی از دیدگاه شهید مطهری، مرکز آموزش و پرورش، چ ۱، ۱۳۸۰، ص ۵۳۵.

است. چنان که اروپاییان کشور اندلس را با همین نقشه از چنگ مسلمانان درآوردند. شهید مطهری می‌نویسد: ملت‌هایی که می‌خواهند روح و مذهب‌گرایی، اخلاق، شهامت و مردانگی را در ملتی بکشند، وسایل عیاشی، شهوت‌رانی و سرگرمی‌های آسیب‌زا را برای آنان فراهم می‌آورند.^۱

بر مسلمان غیور و دشمن‌ستیز افغانستان است که از دسیسه‌های ابرقدرت‌های جهان‌خوار در جهت تحمیل بردگی و بندگی و سرسپردگی غافل نباشند و در جهت خنثی ساختن توطئه‌های آنان از جان و دل تلاش نمایند. فرزندان خود را از غرق شدن در باتلاق شهوت‌رانی و شکم‌بارگی برحذر دارند و از تبلیغ و ترویج فرهنگ دینی در جامعه خود به عنوان پیش‌گیری از تهاجم دشمن غافل نباشند. اساسی‌ترین راه‌کار مبارزه با نقشه‌های شوم غرب و نوکران آنان این است که دست در دست یکدیگر دهند در راه رفع بحران دوام‌دار کنونی تلاش نمایند. ریشه اغلب آفت‌ها، بیماری‌ها و بی‌بندوباری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بحران دوام‌دار کنونی است.

خودباختگی تفکر سکولاریسم

از اموری که می‌تواند به یک ملت استقلال و عزت بدهد این است که در زندگی به اصول و ارزش‌هایی معتقد باشند و به آن‌ها باور داشته و احساس غرور نمایند و با آن اصول زندگی کنند. اگر ملتی به اصول و ارزش‌های دینی و انسانی پای‌بند نباشد و از داشتن آن‌ها احساس سربلندی نکند اندیشه و رفتار متزلزل خواهد داشت و گرفتار خودباختگی و تقلید کور از دیگران خواهد شد از باب مثال یکی از اصول الهی و انسانی اصل جهاد است مفهوم آن این است که هر فردی در هنگام بحران باید از ناموس استقلال و وطنش دفاع کند، هرگاه ملتی به این اصل معتقد باشد و از آن احساس غرور نماید، می‌تواند به عزت و شرف او امیدوار بود. اما اگر این‌گونه نباشد به سرعت به اندیشه‌های وارداتی و آسیب‌زا رو خواهد آورد.

۱. همان، ص ۵۳۲.

تفکر سکولاریستی برخی نخبگان و تحصیل کردگان امروزی ریشه در بی‌هویتی آنان و نداشتن اصول و ارزش‌های الهی دارد. توده ملت افغانستان از اصول و ارزش‌های دینی و انسانی برخوردارند که به آسانی به دام سکولاریزم نخواهد افتاد و ارزش‌های دینی و ملی خود را پاسداری خواهد کرد.

شهید مطهری می‌نویسد: در انگلستان یک دختر سفیدپوست با جوان سیاه‌پوست ازدواج کرده بود، این مسئله تعجب همگان را برانگیخته بود و سوژه روز گشته بود. در یک مجلس که دو نفر جوان ایرانی هم آنجا بوده این بحث، داغ می‌گردد، مردی از قول روزنامه‌ای نقل می‌کند که این وصلت تعجبی ندارد، دنیا به سوی تساوی نژادی پیش می‌رود. ۱۴ قرن پیش دین اسلام که از ادیان مهم جهان است تساوی نژادی را به رسمیت شناخته است. یک انگلیسی می‌گوید: یک دین کثیف از یک نژاد کثیف حمایت می‌کند. جوانان ایرانی در آن مجلس از این سخن شرمنده می‌شوند، شهید مطهری می‌نویسد: خودباختگی یعنی این، که ارزش‌های دینی و ملی خود را نمی‌شناسند و توان دفاع از آن را ندارند.^۱

با کمال تأسف اغلب مسلمانان جهان به این آفت خانمان‌سوز گرفتار هستند و در بر تکنولوژی غرب مرعوب گشته و اصول ارزش‌های زندگی خود را (که در دنیا بی‌نظیر است) از دست داده‌اند. میمون‌وار از فرهنگ جهالت‌آمیز و غیرانسانی غرب تقلید می‌کنند. اسلام اصولی دارد که در جهان بی‌نظیر است مثلاً راست‌گویی، توانایی است و دروغ ناتوانی است این یک اصل بی‌نظیر اجتماعی است و اصل دیگر که در فرهنگ‌های دیگر نظیر ندارد این است که مردن در عزت به مراتب از زندگی کردن در ذلت بهتر است. آیا این اصل غرورآمیز نیست، آیا آزادی‌های جنسی، بی‌حجابی، آزادی‌های بی‌حساب و کتاب و ایمان به زندگی مصرفی جهان غرب جهالت نیست؟ غرب امروزه از ارزش‌های تکنولوژی بالا برخوردار است اما از نظر ارزش‌های انسانی و الهی سخت نادان و جاهل هستند.

بعضی - به اصطلاح - روشنفکران این مرز و بوم کورکورانه شعارهایی می‌دهند که در قافیه آن گیر می‌کنند، می‌گویند دین و دینداری فقط اختصاص به امور فردی دارد و

۱. جهرمی، سید مهدی، آسیب‌شناسی دینی از منظر شهید مطهری، ناشر: تعویل، ج ۲، ۱۳۸۷، ص ۲۹۲.

محدود به مسجد می‌باشد، به روابط زناشویی خانوادگی، روابط پدر و مادر، روابط کارگر و کارفرما، روابط اداری با ارباب رجوع حق دخالت ندارد. آیا خود آن‌ها می‌پسندند که همسرش بگوید عقد ازدواج پایه و اساسی ندارد. دیگر تو را نمی‌پسندم، بهتر از تو را انتخاب کردم، آیا تحمل این را دارد که فرزندش بدون اجازه او با فرد اجنبی روابط جنسی داشته باشد. این شعارهای کور و آسیب‌زا را به دلیل خودباختگی آنان در قبال تکنولوژی غرب و فرهنگ غربی سر می‌دهند این شعارها، ناخودآگاه فعالیت آنان را در راستای تقویت دشمنانی قرار می‌دهد که با هدف خاموش ساختن شعله‌های عزت‌مدار ایمان مسلمانان فعالیت می‌کنند. متأسفانه احساس شهامت و قهرمانی و روح جهاد در راه عزت و سربلندی قرآن در جامعه ما مفقود گشته است. در برابر آن، مادی‌گرایی، زراندوزی و سودگرایی از فرهنگ عمومی ما گردیده است. مسابقه چشم و هم‌چشمی در رسیدن به مقاصد مادی، شهوانی و ضد ارزشی‌های الهی، بیش از مسابقه در رسیدن به مقاصد معنوی الهی و عمومی می‌باشد به قول علامه اقبال:

در عجم گردیده‌ام هم در عرب مصطفی نایب، ارزان بولهب

اهداف سیاسی و سکولاریسم

اگر در گذشته تبلیغات علیه دین و ایمان از انگیزه‌های اعتقادی برخوردار بود و ادیان علیه ادیان دیگر تبلیغ می‌کردند؛ اکنون این مسئله بعد سیاسی نیز به خود گرفته است. آن عده از مدیران سیاسی که حضور دین و حمایت‌گران آن را بر خلاف منافع سیاسی، گروهی و اقتصادی خود می‌پندارند از سنگر سکولاریسم علیه آنان تبلیغ می‌کنند آنان به منظور تضعیف دین و دین‌داران از تفکر سکولاریزمی توسعه تکنولوژی غرب و کارنامه تندروانه طالبان و اشتباهات بعضی از سران مجاهدین استفاده می‌کنند. آشکارترین دلیل که می‌آورند قدرت تکنولوژی و نظامی غرب است، می‌گویند غرب به این دلیل به پیشرفت دست یافت که دین و ایمان را از صحنه فعالیت سیاسی و اقتصادی به کنار نهاده‌اند. این مسئله به دلیل تهاجم نظامی و فرهنگی غرب بهترین دلیل است که افراد ناآگاه را در این کشور محکوم کند. شما می‌دانید این استدلال مغالطه‌ای بیش نیست چون همگان می‌دانند

قدرت تکنولوژی غربی‌ها معلول بی‌دینی آن‌ها نمی‌باشد بلکه محصول تلاش علمی خستگی ناپذیر زن و مرد آنان است. اگر انحراف دینی سبب توسعه تکنولوژی می‌گردید باید مسلمان‌ها نیز به آن دست می‌یافتند. بیش از شش قرن است که اغلب مسلمانان از راه صحابه و از طریق قرآن منحرف گشته‌اند، اما هیچ پیشرفتی نداشتند. پیشرفت علمی و فرهنگی غرب فقط بر اثر تلاش فکری و عملی آنان می‌باشد. آن‌ها که در ژاپن زندگی کرده‌اند می‌گویند کلیه مردم آن‌جا لحظه‌ای از خواندن و تحقیق غفلت نمی‌ورزند در صف اتوبوس، داخل اتوبوس شهری، همه جا هر فردی کتابی در دست دارد، از لحظه لحظه‌های فراغت خود استفاده می‌کنند با خواندن کتاب به رشد فکری و توسعه تکنولوژی خود می‌افزایند. علامه اقبال در این مورد سروده است:

قدرت افرنگ از علم و فن است	از همین آتش چراغش روشن است
قدرت افرنگ نه از جنگ و رباب	نی ز رقص دختران بی‌حجاب
علم را ای جوان شوخ و شنگ	مغز می‌یابد نه ملبوس فرنگ

از اهداف طرفداران سکولاریسم، خارج کردن دین و رقیبان از میدان‌های سیاسی می‌باشد، در گذشته هم سکولاریسم در این کشور اندک بود و هم دین به عنوان یک قدرت سیاسی در جامعه آشکار نشده بود ولی با آغاز نهضت دینی بر علیه رژیم خلقی و حامیان آن به عنوان یک قدرت سیاسی آشکار شد، اکنون نه تنها سکولاریزم‌های منطقه بلکه کلیه سیاستمداران غرب‌گرا حتی اربابان آن‌ها بسیج شده‌اند تا این حریف تازه وارد را از میدان بیرون کنند، این مسئله تنها در افغانستان مطرح نیست امام خمینی (ره) بارها علیه این توطئه خائنانه فریاد می‌زد و می‌فرمود: این طرحی است که انگلیس و آمریکا ۲۰۰ سال پیش ریخته است، طرفداران سکولاریزم در ایران در شعارهای خود آشکارا از روحانیت می‌خواستند که شما نباید در سیاست دخالت کنید. وظیفه شما فقط تنظیم روابط مردم با خداوند است این کار فقط در مسجد ممکن می‌گردد نه در اجتماع و فعالیت‌های سیاسی.^۱

۱. شعاع حسینی، فرامرز، دغدغه‌ها و نگرانی‌های امام خمینی (ره)، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام، ۱۳۸۴، ص ۱۲۲.

اندیشه‌های وهابیت و چالش‌های دینی

از جریان‌های فکری وارداتی که مانع توسعه فرهنگ دینی در افغانستان گشته است تفکر وهابیت است. این تفکر با هویت قشرگرایی و جموداندیشی خود مانع تعمیق فرهنگ دینی گردیده است و غیر مستقیم جاذبه گرایش مردم به دین را از آنان گرفته است این تفکر با یک‌سونگری خود جامعیت را از تفکر دینی باز گرفته است و با شعار تکفیر از مواعی توسعه تفکر دینی در این کشور بوده است و بر شدت تفرقه و اختلاف مسلمین دامن زده است، آنان را رو در روی یکدیگر قرار داده است. در این‌جا نخست با تحول سیر اندیشه وهابیت آشنا می‌گردیم و در ضمن آن، مفهوم تفکر وهابیت هم روشن می‌گردد.

در نیمه نخست سده سوم هجری قمری، فرقه‌ای که امروز خود را وهابی یا سلفیه می‌خوانند یکی از پنج فرقه کلامی بود که به عنوان اهل حدیث شهرت داشتند و افراد برجسته این گروه عبارت بودند از احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه، سفیان ثوری، اوزاعی مالک و... در این میان احمد بن حنبل به دلیل کوششی که برای تنظیم مبانی فکری این طریقه انجام داده بود به عنوان شخصیت برجسته و رهبر فکری اصحاب حدیث مطرح شد و از پیشوایان فقهی این مذهب قرار گرفت، او برای نخستین بار با فرقه‌های دیگر اهل سنت و شیعیان به مخالفت برخاست و آنان را منحرف خواند. پس از وفات او اندیشه و افکار وی نزدیک به یک قرن ملاک عمل گروه او قرار داشت، اما کم‌کم رو به فراموشی می‌رفت تا این‌که در اواخر قرن هفتم احمد بن تیمیه عقاید احمد حنبل را با اضافاتی به صورت افراطی احیا کرد و مخالفت شدید عالمان دینی اهل سنت را برانگیخت و سبب محکومیت و تبعید او گردید. در قرن ۱۲ هجری این مذهب به صورت افراطی‌تر توسط محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تمیمی نجدی و ابن قیم جوزی به ادعای بازگشت به رویه سلف صالح و با قرائت بسیار افراطی به عرصه مناظرات کلامی وارد شده و به شدت به تکفیر مخالفان مذهب خود پرداخت و مسلمانان را به سادگی اولیه دین اسلام و پیروی از سلف صالح دعوت کرد. او ادعا داشت که منظور از سلف صالح صحابه و تابعین می‌باشد ولی در واقع الگوی روشن آنان از سلف صالح اندیشه‌های احمد



بن حنبل بود^۱ از آنچه گذشت به دست آمد که وهابیت یکی از مذاهب اهل سنت است که توسط محمد بن عبدالوهاب بر اساس عقاید احمد بن حنبل پایه‌گذاری شد و یک سلسله عقاید افراطی راجع به دین اسلام ابراز داشت و بر عقاید خود سخت پای می‌فشرد و هر کس بر خلاف عقیده او بود مورد تکفیرها، لعن و طعن قرار می‌گرفت.^۲

مهم‌ترین عقاید وهابیت

وهابیت مانند دیگر نحله‌های کلامی در کنار عقاید عامه که به دین اسلام دارد از عقاید خاصی نیز برخوردار می‌باشد که آن‌ها را از فرق اسلامی دیگر جدا ساخته و سبب نفرت فرق اسلامی از آنان گردیده است. براساس منبعی تاکنون (۱۳۹۰) ۲۶۰ جلد کتاب از سوی اهل سنت علیه تفکر وهابیت به رشته تحریر در آمده است.^۳ برخی عقاید گروه وهابیت به قرار ذیل است:

۱. **مخالفت با عقل و عقلانیت گفت‌وگو:** ابن تیمیه می‌گوید: کسانی که ادعای تمجید از عقل را دارند در حقیقت ادعای تمجید از بتی دارند که آن را عقل نامیده‌اند. هرگز عقل به تنهایی در هدایت و ارشاد انسان کافی نیست و گرنه خداوند رسولان خود را نمی‌فرستاد.^۴

۲. **دشمنی شدید با فرق دیگر اسلامی به ویژه تصوف**^۵ آن‌ها را مشرک کافر بدعت‌گذار می‌خوانند محمد بن عبدالوهاب مسلمانانی را که پیرو عقیده او نیستند کافر، مشرک، دشمن توحید و خدا خوانده است.^۶

۱. فصلنامه طلوع، سال هشتم، شماره ۲۷، ۱۳۸۸.

۲. تذکر این مطلب لازم که افراط و تفریط راجع به اسلام اختصاص به اهل حدیث ندارد و مذاهب دیگر نیز به این آسیب گرفتارند.

۳. رضوانی، علی اصغر، سلفی‌گری، ص ۲۲۰.

۴. همان، ص ۲۰.

۵. همان، ص ۳۱.

۶. همان، ص ۱۹۲.

۳. **اعتقاد به جسمانیت خداوند:** شخصی از احمد بن حنبل پیشوای وهابیت پرسید در حدیث آمده است که خداوند هر شب به آسمان دنیا می‌آید، قدمش را در آتش می‌گذارد... آیا این احادیث صحیح است گفت ما به تمام این احادیث ایمان داریم تاویل نمی‌بریم.^۱

۴. **تمایل شدید به استدلال به حدیث و دوری از استدلال به قرآن منهای حدیث:** ابن تیمیه فقط به مفهوم آیاتی اعتماد داشت که اگر حدیث حتی با سند ضعیف، آن مفهوم را تأیید کند.^۲

۵. **مخالفت شدید با اندیشه تقریب بین مذاهب اسلامی:** مسلمانان قبل از قرن هفتم در پرتوی وحدت کلمه در برابر تهاجم صلیبیان استوار بودند ولی به خاطر تفکر وهابیت در قرن هفتم این وحدت در هم شکست.^۳

۶. **بی‌احترامی و دشمنی نسبت به اهل بیت پیامبر، تحریم زیارت قبور انبیا و اوصیای خداوند و شرک دانستن تعمیر قبور آنان و تبرک جستن به آثار آنان، تحریم برپایی عزا؛ جشن برای آنان حرمت مجالس فاتحه برای آنان.^۴**
آنچه گذشت از کتاب سلفی‌گری بود در منبع فوق اندیشه‌های خاص آنان را به ده شماره بیان کرده‌اند که جهت رعایت اختصار از آوردن همه آنها خودداری گردید.

آیا وهابیت در افغانستان وجود دارد؟

گروهی اسم و رسم‌دار به نام وهابیت به صورت رسمی در این کشور وجود ندارد، و نباید وجود داشته باشد. رشید رضا می‌نویسد: چون اغلب مردم افغانستان از پیروان ابوحنیفه هستند او در زمان خود به عنوان فرد عقل‌گرا معروف بودند چگونه ممکن است پیروان او

۱. همان، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۵۶.

۳. همان، ۲۰۲.

۴. همان، ص ۱۹۱.

از احمد بن حنبل که به جمود فکری و قشری‌گری مشهور است تبعیت کند^۱ در این میان یک نویسنده خارجی «پترمازون» از حضور نهضت وهابیت در ولایت کنر یاد می‌کند و خاطرنشان می‌سازد که چنین نهضتی قبل از کودتای حزب دموکرات خلق نیز دیده شده است ولی جنگ فرصت بیشتری برای فعالیت آنان فراهم کرد^۲ او می‌افزاید عربستان سعودی به شدت در توسعه دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه و مدارس و مساجد در افغانستان و اردوگاه‌های پناهندگان افغانی در پاکستان فعال بوده است، طبیعی است که اندیشه وهابیت از طریق کمک‌ها در باورهای جوانان این سرزمین نفوذ کرده است. در حال حاضر بعضی اندیشه‌های وهابیت در تفکر و رفتار بعضی مردم افغانستان به ویژه بعضی طالبان مشاهده می‌گردد. در این جا به مهم‌ترین اندیشه و رفتار آنان در این کشور اشاره می‌گردد:

۱. گروهی از این جریان، مخالفان اعتقادی خود را بدون تحقیق و تشکیل دادگاه مانند حیوانات سر می‌برند.

۲. با هر پدیده نوظهور مانند تلفن، تلویزیون و اینترنت مخالف می‌باشند و در انهدام آن‌ها می‌کوشند.

۳. مردم را با ضرب شلاق مجبور به اقامه نماز جماعت در مسجد می‌کنند.

۴. با درس خواندن دختران مخالفند و آن را بدعت می‌دانند.

۵. کار کردن زنان را در خارج از خانه گناه می‌دانند.^۳

۶. مردم را به خاطر نداشتند ریش بلند بازداشت می‌کنند.

۷. با عزاداری امام حسین علیه السلام مخالفند و قیام برحق آن حضرت را تخطئه می‌کنند.

۸. مخالفان خود را مشرک کافر و مهدورالدم می‌خوانند.^۴ این گونه اندیشه‌ها در گذشته

افغانستان اتفاق نیافته و کم‌سابقه بوده است.

حزب جماعت اسلامی پاکستان که نقش مهمی در حمایت از احزاب اسلام‌گرا و

۱. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، چاپ بیروت دارالفکر، ۱۰/۹.

۲. طالبان، انتشارات امور خارجه ایران، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۳. آیت‌الله مکارم شیرازی، انتشارات امام علی علیه السلام، چاپ ۵، ۱۳۸۹، ص ۲۰.

۴. همان، ص ۵۹.

مجاهدین داشت در ضمن بیانیه‌ای اظهار داشت که دستور طالبان مبنی بر محرومیت زنان از تحصیل و اشتغال و تحمیل نقاب زدن و مکلف کردن مردان را به ریش بلند ... هیچ‌گونه توجیه دینی و شرعی ندارد.^۱

با آغاز جنگ و شکسته شدن برج و باروی کشور افغانستان، اندیشه‌های مختلفی در این کشور وارد شده است به قول بشیر سماورز مهاجم تفکر القاعده با خیل عظیمی از مجاهدان عرب بر این کشور بستر مساعد تبلیغات و هابیت را از هر نظر مساعد ساخته است.^۲ این تفکر از جهتی در جهاد افغانستان با شوروی کمک کرد ولی از جهت دیگر آسیب‌های جدی بر فرهنگ دینی و سیاسی و اجتماعی این کشور وارد ساخته است که بررسی خواهد شد.

تفکر وهابیت و تفرقه‌اندازی

تفکر وهابیت به دلیل قشری‌گرایی و رفتار تندروانه، تکفیر و نفرت از موانع توسعه فرهنگ دینی در این کشور بوده است در این جا به برخی از مهم‌ترین آسیب‌های دینی آن اشاره می‌گردد اسلام در نخستین روزهای زندگی خود به صورت اعجاب‌برانگیز اقوام مختلف و متخاصم شبه جزیره عربستان را از تفرقه نجات داد و روح اتحاد و همدلی را در آنان دمید اما در افغانستان هنوز نتوانسته اقوام مختلف پشتون، تاجیک، هزاره و ازبک را در ایدئولوژی اسلام متحد و یک دل بسازد و این ملت در طول تاریخ و اکنون از اختلاف و تفرقه خسارت‌های فراوانی دیده‌اند. اکنون به انواع کاستی‌های اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی گرفتاراند بیش از سه دهه است که نمی‌توانند آتش جنگ، ناامنی را از خانه و کاشانه خود خاموش سازند. در این وضعیت دلخراش که بیش از هر زمان دیگر احتیاج به وحدت کلمه دارند با عناوین مختلف بر تفرقه و اختلاف دامن می‌زنند.

یکی از جریان‌های فکری که سبب تفرقه‌ی کامل مسلمانان جهان از جمله ملت

۱. طالبان، ترجمه نجله خندق، ص ۱۱۷.

۲. طرزی، سراج الاخبار، ص ۱۳.

افغانستان شده است تفکر وهابیت و سلفی‌گری است. آنان دربارهٔ مسلمانانی که عقاید خاص وهابیت را نپذیرند حکم تکفیر صادر کرده و آنان را واجب‌القتل می‌دانند این نوع تفکر و تفرقه نه تنها در زادگاه وهابیت بلکه در کلیهٔ کشورهای اسلامی که صدای تبلیغات وهابیت به آن‌جا رسیده است. به اختلاف‌ها، کینه‌ها، نفرت‌ها و مسلمان‌کشی و غارت اموال و هتک حرمت مسلمانان انجامیده است. نمونهٔ آشکار آن را در پاکستان، افغانستان و برخی کشورهای عربی مشاهده می‌کنیم. به نوشتهٔ مجلهٔ طلوع: حملات انتحاری که امروز در عراق، پاکستان و افغانستان و برخی کشورهای اسلامی مشاهده می‌گردد عموماً با پشتوانهٔ فکری وهابیت صورت می‌گیرد.^۱

دومین دلیل اختلاف، فقدان پای‌بندی به آموزه‌های وحدت‌آفرین دین اسلام می‌باشد. قرآن کریم در ضمن صدها آیه مسلمانان را به وحدت و همدلی دعوت فرموده است «اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا»^۲ در این آیه خداوند وحدت و همدلی را ریسمان نجاتی دانسته است که مسلمانان را از باتلاق بحران‌های سیاسی و اجتماعی نجات خواهد داد و به شاه‌راه سعادت و رستگاری هدایت خواهد کرد.

پیامبر اسلام ﷺ در طول حیات پربار خود بیش از هر چیز به این مسأله تأکید می‌کرد و در سیرهٔ آل رسول بشیر و نذیر، تنفیر خلق وجود نداشت. تنفیر یعنی فراری دادن و گریزان ساختن. وقتی پیامبر ﷺ معاذ بن جبل را به یمن برای تبلیغ فرستاد به او فرمود: «یسر ولا تعسر، بشر و لا تنفر، بر مردم آسان گیر و سخت نگیر و نوید دهنده باش و مردم را فراری مده در آن‌ها نفرت ایجاد مکن.

تفکر وهابیت و کاستی‌های تربیتی

یک مکتب فکری دینی زمانی می‌تواند در زندگی مردم تحول ایجاد کند و سبب شادکامی و رستگاری آنان گردد که کلیهٔ آموزه‌های آن در عمق جان پیروانش نفوذ

۱. مجلهٔ طلوع، سال هفتم، شماره ۲۷.

۲. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیرهٔ نبوی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۸.

کرده و اندیشه و رفتار آنان را به سوی ارزش‌های خود متحول سازد، با حفظ کردن بعضی آموزه‌های دین و انجام دادن بعضی مراسم آن نمی‌تواند تحول آفرین باشد، فقط آموزش و پرورش علمی و منطقی می‌تواند رهنمود دینی را در عمق روان کودکان و نوجوانان به عنوان یک فرهنگ، ماندگار سازد. متأسفانه این‌گونه آموزش و پرورش دینی و علمی در جامعه افغانستان حضور نداشته و ندارد.

از موانع جدی تربیت دینی، روش‌های آسیب‌زای تربیت بوده است. سه روش آسیب‌زا از گذشته تا اکنون در آموزش فرهنگی ما وجود دارد اول این که معلمان به ویژه ملاحظاتی مکتب‌خانه‌ها، بر حفظ مطالب بیش از فهم و درک و نتیجه‌گیری تأکید می‌کنند افرادی را سراغ دارم که قرآن کریم را از حفظ دارند ولی از پیام نجات‌بخش آن چیزی نمی‌دانند، به قول معروف لفظ گویند و معنا ز خدا می‌طلبند. دوم این که از تنبیه بیش از تشویق استفاده می‌گردد. سوم این که از دستورهای بازدارنده و «نکن» بیش از دستورهای سازنده و عملگرا استفاده می‌کنند. این سه روش آسیب‌زا را در رفتار خشونت‌آمیز طالبان نیز مشاهده می‌کنیم. آنان پس از ورود به کابل در ۱۷ دسامبر ۱۹۹۶ فهرست بلند بالایی از موارد ممنوعه منتشر ساختند:

۱. ریش خود را تراشید به اندازه یک قبضه دست بلند بگذارید.
۲. بانوان نمی‌توانند بدون محرم به بازار، درمان‌گاه و... بروند.
۳. بانوان نمی‌توانند در بیرون از خانه کار کنند.
۴. معلمان زن نمی‌توانند سر کار بیایند و...

نظیر این موارد ممنوعه را با تحقیر و توهین اجرا می‌کردند. و در روش تربیتی آنان تشویق از خوبان و توضیح دادن درباره آموزه‌های دینی هم وجود نداشت و کسی جرئت نداشت که بپرسد گناه ریش تراشیدن بیشتر است یا تحقیر و کشتن مسلمانان؟ محمدظاهر عظیمی می‌نویسد: در حکومت طالبان کسی جرئت نداشت سؤال کند اسلام چگونه است و ابعاد مختلف آن چیست؟ شما چگونه اسلام را پیاده می‌کنید؟ سؤال و اعتراض، شلاق، زندان، تهمت کفر و ارتداد را در پی داشت. هرگاه به آنان گفته می‌شد وضعیت اقتصادی، درمانی و بهداشتی مردم نابسامان است شما در این باره فکری کنید در جواب می‌گفتند ما

موظف به پیاده کردن شریعت هستیم نه تأمین کار و بهداشت.^۱

آیا فرهنگ انسان ساز دینی با تهدید و ارباب و نیز منفی بافی و منهیات پی در پی در تفکر مردم نهادینه خواهد شد؟ تربیت پیامبر اکرم ﷺ چگونه بود؟ آیا با خشونت و ناپایدها و منفی بافی‌ها یا با محبت، ملائمت و مدارا؟ آیا پنجره‌های روح و روان آدمی با تیغ و تبر باز می‌شود و یا با محبت و ملائمت؟ آیا تحقیر، توهین و خشونت پنجره‌های روح را نمی‌بندد؟ واقعیت این است که تربیت با خشونت، تحقیر و منفی‌بافی صددرصد ضدیت دارد، هویت تربیت، ملائمت، محبت و تعامل و تبادل عقلانی و عاطفی است از این‌رو، پیامبر اسلام همواره به این روش تأکید داشت.

قرآن کریم در ده‌ها آیه، مسلمانان را دعوت به تفکر می‌کند و می‌فرماید: «افلایتدبرون القرآن ام علی قلوب أفعالها»^۲ آیا بر دل آن‌ها مهر خورده که در قرآن تفکر نمی‌کنند؟ مفهوم آن این است که قرآن فقط برای خواندن نیست بلکه برای تدبر و تفکر نیز آمده است اما وهابیت فقط بر خواندن قرآن تأکید می‌کنند. به این دلیل است که فهم، دانایی، آینده‌نگری، تساهل و تسامح دینی در جامعه ما بسیار کم است. قرآن کریم می‌فرماید: ای پیامبر اگر خشونت می‌ورزید مردم به تو ایمان نمی‌آوردند و تربیت دینی نمی‌شدند از لغزش‌های آن‌ها درگذر و برای آنان از خداوند طلب آمرزش کن و با آن‌ها به مشورت بنشین^۳ پیامبر اسلام ﷺ بارها می‌فرمود: من با دین حنیف، با گذشت - یا آسان - مبعوث شده‌ام هر کس با سنت من مخالفت ورزد از من نیست.^۴

وهابیت و یک‌سونگری دینی

در قرآن کریم می‌خوانیم: اگر افراد جامعه به خداوند ایمان آورده و تقوا را راه زندگی

۱. عظیمی، محمدظاهر، ناشر نویسنده، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۷ - ۱۸.

۲. محمد / ۲۴.

۳. آل عمران / ۱۵۹.

۴. سیره نبوی، دلشاد، ج ۲، ص ۲۸ به نقل از تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۲۰۹.

خود قرار دهند برکات زمین و آسمان را بر آن‌ها فرو خواهیم فرستاد^۱ با توجه به وضعیت اقتصادی، سیاسی و اخلاقی مسلمانان، این پرسش مطرح می‌گردد که پس چرا مسلمانان جهان به ویژه افغانستان این چنین عقب مانده و تلخ کام هستند؟

این پیش‌گویی قرآن حقیقت دارد، تاریخ عزت‌مندی صدر اسلام تا قرن ششم هجری گواه این حقیقت است، اما از زمانی که مسلمانان از مسیر اسلام منحرف شدند، ایمان و تقوای قرآنی را از یاد بردند، به این روزگار گرفتار آمدند.

اگر اسلام صد جزء داشته باشد، در جامعه‌ی ما فقط به ده جزء آن عمل می‌گردد، نود جزء آن را فراموش کرده‌اند، طالبان که خود را لشکر خدا می‌پنداشتند، بیشتر روی دو محور تأکید می‌کردند: ۱. توحید، ۲. شرک و از قوانین دینی در ارتباط با حقوق مسلمانان، فقیران و وظایف مدیران سیاسی و شهروندان در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی غافل بودند. غافل از این که رسیدگی به نیازمندی‌های مسلمانان نیز در راستای توحید عملی قرار دارد. جامعه‌ی اسلامی آنگاه به رفاه و رستگاری می‌رسد که علاوه بر حقوق خداوند، حقوق بندگان او را نیز رعایت کنند و به آن‌ها ستم روا ندارند و به کلیه رهنمودهای عبادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی و بهداشتی اسلام عمل کنند. آیا جامعه‌ی ما این‌گونه هستند، **ابوالاعلی مودودی**، اسلام‌شناس شبه قاره هند از این درد می‌نالد: اسلام از چنان قدرتی برخوردار است که هیچ قدرتی نمی‌تواند در برابر آن مقاومت کند اما کجاست اسلام در مسلمانان کنونی؟ نه منش اسلامی دیده می‌شود و نه اخلاق اسلامی و نه افکار اسلامی نه احساس و جزیه اسلامی. روح واقعی اسلام نه در مساجد آنان وجود دارد و نه در مدارس آن‌ها، رابطه‌ی اسلام با زندگی عملی مسلمانان قطع شده است^۲ آیا در طول سی سال گذشته جنگ‌جویان اسلام به حقوق جانی، مالی و ناموسی مسلمانان احترام می‌گذاشته‌اند؟ مگر قرآن نمی‌فرماید جرم فردی و گناه فردی از فرد دیگر بازخواست نمی‌گردد با چه مجوز شرعی خود را در میان جمع منفجر می‌سازند و صغیر و کبیر و افراد بی‌گناه را می‌کشند؟

۱. ولو ان اهل القرى آمنوا و تقوا لفتحنا علیهم برکاه من السماء و الارض.

۲. گفتارهای ابوالاعلی مودودی، ص ۴۴.

آیا کشتن مسلمانی که فقط به خاطر تأمین معاش زن و فرزند خود با دولت همکاری می‌کند با کدام آموزه‌ی قرآنی سازگار است؟ اگر جرم او حضور آمریکا در آن کشور است پس باید کارمندان دولت‌های عربی جایز القتل باشند؛ چون در همه آن‌ها آمریکا حضور دارد. آیا رفتار کسانی که تنها خود را فرقه‌ناجیه می‌خوانند، با اهل قبله که قرآن را قبول دارند و کلمه لا اله الا الله بر لب دارند غیر از تکفیر کردن و قتل و خون راه انداختن چیز دیگری بوده است؟ اگر به پندار این گروه آن‌ها گمراه هستند راه کار هدایت آن‌ها خشونت و قتل و غارت و جاری کردن سیل خون است یا تبلیغ منطقی و جدال احسن است؟ خداوند زمانی که حضرت موسی را برای هدایت و تبلیغ فرعون می‌فرستد چه دستورالعملی به او می‌دهد خشونت یا ملایمت؟

﴿اٰذْهَبْ اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغٰى؛ فَقُوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشٰى﴾^۱ خداوند در این آیه به موسی و هارون به عنوان مبلغان و مصلحان الهی می‌فرماید: برای هدایت فرعون با تیر، تبر و بمب نروید بلکه با سخن نرم و منطقی با او برخورد کنید. شاید او آگاه گردد و خاشع شود، آیا در تاریخ بشر فردی طغیان بارتر و کافرتر از فرعون سراغ دارید؟ او گفت ﴿اَنَا رِبْكَمُ الْاَعْلٰى﴾^۲ اما خداوند می‌فرماید: با او به نرمی سخن گویند آیا روش طرفداران وهابیت با قرآن و سیره رسول خدا ﷺ موافق است؟ برخورد آنان با مسلمانان هدایت‌گرانه است یا انتقام‌گرایانه؟ مسلمانان و غیر مسلمانان را به اسلام و قرآن متمایل می‌سازند یا نفرت ایجاد می‌کنند؟

آیا اسلام دین خشونت است؟

یکی از شعارهای تفکر وهابیت اصلاح‌طلبی است آنان بر این پندارند که در نظام فکری و عملی اسلام آسیب وارد گردیده است که باید بر طرف برگردد. در این‌جا این پرسش مطرح می‌گردد که راه‌کار اصلاح آسیب‌ها خشونت، تکفیر و توسعه نفرت، بدنامی و

۱. طه / ۲۴ و ۴۴.

۲. النازعات / ۲۴.

خونریزی است؟ یا مدار، گفت‌وگوی منطقی و جدال احسن؟ آیا پیامبران الهی مانند موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مقام تربیت و اصلاح با چه روشی اقدام و عمل می‌کردند مدارا، گذشت و گفت‌وگوی منطقی و جدال احسن یا قتل و غارت و تکفیر؟ واقعیت این است که روش اسلام و قرآن و پیامبر اسلام جهت تربیت و اصلاح مردم، مدارا و ملایمت و محبت بود نه خشونت و نفرت. در قرآن کریم می‌خوانیم: «ولا تستوی الحسنة و لا السيئة ادفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك و بينه عداوه كانه ولى حميم»^۱ خوبی و بدی یکسان نیست همواره به گونه‌ای که خوب‌تر است مجادله کنید تا کسی که میان تو و او دشمنی است چون دوست مهربان تو گردد.

بنده حلقه به گوش ار نوازی برود لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش

خشونت، تکفیر و راه انداختن ترور و وحشت نه تنها هدایت‌گر و اصلاح‌گر نمی‌باشد بلکه اسلام و قرآن کریم را بدنام ساخته و مسلمانان را گرفتار تفرقه و اختلاف خواهد کرد. چنان‌که اکنون ملت اسلام سخت به آن گرفتارند. این روش از سیره اصلاح‌گری رسول خدا صلی الله علیه و آله صدها فرسنگ فاصله دارد.

امام حسین علیه السلام از قول پدرش امام علی علیه السلام سیره و شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را این‌گونه شرح می‌دهد: «كان رسول الله صلی الله علیه و آله دائم البشر سهل الخلق لين الجانب ليس بفظ ولا غليظ و لا ضخاب و لا فحاش و لا عياب و لا مداح»^۲

آن حضرت پیوسته خوش‌رو و خوش‌خوی و نرم بود، خشن درشت‌خو، سبک‌سر و فحاش و عیب‌جو نبود، کسی را زیاد مدح نمی‌کرد، هنگام سخن گفتن چنان حاضران را به خود جذب می‌کرد که از احدی نفس شنیده نمی‌شد چون آن حضرت ساکت می‌شد آنان سخن می‌گفتند در حضور آن حضرت درباره‌ی مطلبی نزاع نمی‌کردند.

با توجه به این آیات و روایات برخورد خشونت‌آمیز و انتقام‌گرایانه بعضی مسلمانان در مقام دعوت و اصلاح توجیه شرعی و عقلی ندارد، زیرا تبلیغ و دعوت با خشونت، تکفیر و

۱. فصلت/۳۴

۲. محمد یوسف الکاندهلوی، حیاة الصحابه، دارالفکر بیروت، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۵.

دشنام فاصله زیادی دارد. پیامبر اسلام کفار آن روز را با مدارا و گذشت کریمانه به اسلام خوشبین ساختند که گروه گروه به آن حضرت ایمان آوردند.

مولوی بلخی در یک سروده خاطر نشان می سازد که خشونت از اخلاق انسان ها خام و ابتدایی است. مشاهده می کنید که میوه خام به سختی از درخت کنده می شود اما میوه های رسیده به آسانی.

این جهان همچون درخت است ای کرام
 یا برو چون میوه های نیم خام
 سخت گیرد خام ها هر شاخ را
 ز آن که در خامی نشاید کاخ را
 چون بپخت و گشت شیرین و لب گران
 سست گیرد شاخ ها را بعد از آن
 سخت گیری و تعصب خامی است
 تا جنبی کار خون آشمای است

محمد ادریس شافعی فتوا داده است که تعذیر گناه کار را امام مسلمین می تواند معاف کند^۱ رفتار خشونت آمیز نه تنها تربیت کننده نیست بلکه نفرت و انزجار خودی و بیگانه ها را در پی دارد چنان که واکنش مردم مسلمان افغانستان را در برابر شیوه های اصلاح گری طالبان مشاهده کردیم که سقوط آنان را در افغانستان چگونه جشن گرفتند و پذیرای یک ارتش بیگانه و مشکوک گشته اند تا امنیت آنان را تضمین کند. بنابراین، عامل تسلط بیگانه بر این کشور اعمال و رفتار غیرقانونی خود ما در ارتباط با یکدیگر بوده است. این بن لادن بود که با رفتار خشونت بار خود عزت و استقلال و شرف افغانستان را به باد داد. من اندیشه های بن لادن را راجع به استعمارگران ارج می گذارم و اما راه و روش او را مردود می شناسم، رفتار خشونت بار او و پیروانش چهره نورانی و انسانی اسلام و مردم را در عرصه های بین المللی زشت نشان داد، مسلمانان دنیا از جهاد مردم افغانستان علیه شوروی سابق به خود می بالیدند و نام افغانستان با نام مقدس جهاد، عظیم و ارزشمند گردیده بود و اینک هر مسلمانی از رفتار خشونت بار و نفرت زای افغانستان احساس سرافکنندگی می کند حتی جامعه ی مسلمان انگلیس از آن شکوه می کنند و اظهار می دارند: خشونت و نفرت بعضی مسلمانان خوراک مطبوعات جهان غرب گردیده است و همزیستی

۱. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۶، ص ۲۰۷.

مسلمانان را با دیگر جوامع انسانی دچار تنش ساخته است.^۱ جامعه افغانستان بیش از جوامع دیگر طعم تلخ جنگ و خشونت را چشیده‌اند و خسارت‌های آن را تجربه کرده‌اند از ته دل شعار می‌دهند:

فغان ز جغد جنگ مرغوی او	که تا ابد بریده باد نای او
چه باشد از بلای جنگ صعب‌تر	که کس امان نیابد از بلای او
شراب او خون مرد رنجبر	وز استخوان کارگر غذای او
همی زند صلاهی مرگ و نیست کس	که جان برد ز صدمت صلاهی او
به هر زمین که باد جنگ برود	به حلقه‌ها گره خورد هوای او
در آن زمان که نای حرب در دمدم	زمانه بینوا شود زنای او ^۲

آنچه گذشت فقط بعضی از خسارت‌های دینی و هابیت در جهان اسلام بود نه تمام آن.

تبلیغات مسیحیت و آسیب دینداران اسلامی

از چالش‌های توسعه فرهنگ دین اسلام در اندیشه و فرهنگ مسلمانان افغانستان، تهاجم فرهنگ مادی‌گرایی غرب است که از کانال‌های مختلف رسانه‌های تصویری، شنیداری، کتبی و روابط چهره به چهره با غربی‌ها و مبشران مسیحی به صورت گسترده و حساب شده در حال جریان است. هدف این تبلیغات گسترده حداقل سه چیز است اول سست کردن بنیان‌های اعتقادی مسلمانان. دوم پذیرش تسلط استعمار و امپریالیسم. سوم افزایش پیروان کلیسا در این کشور، این اهداف دست در دست یکدیگر داده و به تخریب فرهنگ دینی و ملی مردم افغانستان می‌پردازد. این اهداف را با دسیسه‌های ذیل اجرا می‌سازند.

۱. با توجه به این که امروزه ارباب کلیسا در غرب دست پرورده و جیره‌خوار دولت‌های خود می‌باشند در طول تاریخ جاده صاف کن استعمار و امپریالیسم بوده است و تلاش

۱. هاشمی، سید محمود، تفکر دینی طالبان، مؤسسه فرهنگی تقلین، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶.

۲. برقی، سید یحیی، چکیده اندیشه‌ها، نمایشگاه و نشر کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۹۷.

می‌کردند بستر تسلط فکری و فرهنگی آنان را آماده سازند و به نفع آنان جاسوسی کنند.^۱

۲. آنگاه که بیت المقدس به دست انگلیسی‌ها اشغال شد دکتر (زومر) که از مبشرین معروف مسیحیت بود در ضمن یک کنفرانس، اهداف تبلیغات مبلغان مسیحی را این‌گونه بیان کرد: هدف این نیست که شما، مسلمانان را به سوی مسیحیت دعوت کنید، چون این کار به سود این‌هاست بلکه هدف این است که جوانان مسلمان را از دین‌شان (اسلام) خارج سازید تا ارتباط شان با خداوند و معنویت و اخلاق اسلامی قطع گردد.^۲

مبلغان مسیحی امروزه این اهداف را در افغانستان جنگ زده مانند دیگر کشورهای اسلامی با ابزارها و عنوان‌های مختلف ذیل اجرا می‌کنند، عزت و دیانت و فرهنگ دینی و ملی آنان را لگدمال می‌کنند در این جا بعضی شگردها را با هم می‌خوانیم:

الف) افتتاح کلیساهای مختلف: طبق گزارشات مستند و موثق، اکنون (۱۳۹۰) ده‌ها کلیسا در کابل و شهرهای بزرگ این کشور مانند: مزار شریف، جلال‌آباد، قندوز، بامیان، هرات در حال فعالیت می‌باشند. یکی از محققان که بدین منظور از این کلیساهای خانگی دیداری داشته می‌نویسد: تبلیغات مسیحیت در افغانستان تأسف بار، وحشت‌ناک و در حال پیش‌روی است دولت به اصطلاح اسلامی، عالمان دینی، نخبگان و توده مردم عکس‌العمل تأثیرگذار از خود نشان نمی‌دهند در این جریان شوم تعدادی از نیروهای کاری کشور به ویژه محصلان دانشگاه در کام مرگ معنوی خواهد رفت و بستر استقرار دوام‌دار استعمارگران برای همیشه فراهم خواهد شد. قبول است که جوانان مسلمان به این آسانی آغوش پرمهر اسلام را رها نخواهد کرد اما حداقل تأثیر این تبلیغات این است که اعتقادات دینی آنان را متزلزل و اخلاق فردی و اجتماعی آنان را آشفته خواهد کرد.

ب) تحریف ارزش‌های اسلامی: یکی از شیوه‌های تخریب باورهای دینی کم‌رنگ کردن ارزش‌های فرهنگ دینی و ملی است. داشتن حجاب و عفت شرعی و منطقی زنان و مردان مسلمان از ارزش‌های دینی است که در پرتوی آن کانون گرم خانواده گرم‌تر

۱. قربانی، زین العابدین، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۴۵۶.

۲. همان، ص ۴۵۷.

گشته، آمار طلاق و فرزندان نامشروع و بی‌سرپرست به حداقل می‌رسد. این ارزش‌ها بر اثر تبلیغات مسیحیت در حال کم‌رنگ‌تر شدن است. داشتن تقویم هجری شمسی و هجری قمری یادگار هجرت رسول مکرم اسلام است. حرمت شراب و قمار و بیع‌های ربوی نیز از احکام دینی و ارزشی اسلام می‌باشد، با وضعیتی که پیش آمده این ارزش‌ها در معرض نابودی قرار دارد. اکنون اغلب مردم از تاریخ میلادی بیش از تاریخ هجری استفاده می‌کنند. بساط قمار و شراب و معاملات ربوی در حال افزایش است. در گذشته یک زن افغان در کوچه بازار سراسر پوشیده ظاهر می‌گردید اما اکنون شیوه‌های لباس‌های غربی در حال افزایش است در مغازه‌ها، چای‌خانه‌ها، عکس‌های زنان بی‌حجاب به وفور دیده می‌شود. ایمفر انگلیسی در خاطرات خود می‌نویسد: دبیر کل وزرات مستعمرات انگلیسی کتابی به او داد که در آن خاطر نشان کرده بود بیع ربوی را به هر صورت ممکن باید در میان مسلمانان ترویج کرد چون این عمل هم اقتصاد آنان را ویران می‌کند و هم جرئت مخالفت با دستور قرآن را تقویت می‌نماید.^۱

ج) دایر کردن مکان‌های آموزشی و رهایشی: یکی دیگر از شیوه‌های تخریب باورهای قرآنی و گرایش به مسیحیت دایر کردن مکاتب ابتدایی، لیسه و دانشکده‌های مختلف رایگان، یتیم‌خانه‌ها و خانه‌های امن زنان و مردان و کهن‌سالان و تأسیس شفاخانه‌های مختلف و آموزش زبان خارجی در این راستا قرار دارد.^۲ در این مراکز هدف مستقیم آموزش، درمان، آرامش جسمی و فکری و یاد گرفتن زبان بیگانه است اما هدف غیر مستقیم و اصلی ایجاد شک و تردید در باورهای دین اسلام و دادن اعتماد و ایمان به مکتب مسیحیت است. دو پزشک مسیحی در سال ۱۹۲۱م جهت تبلیغ عازم کشور اوگاندا می‌شوند و کار خود را از روستاهای کوچک شروع می‌کنند پس از ده سال موفق به ایجاد ۳۰۰ باب کلیسا در نقاط مختلف آن کشور می‌گردند که اغلب آن‌ها در کنار کلینیک‌های درمانی ساخته شده بود شفاخان‌های که در کشور سودان تأسیس شده بود فقط در صورتی

۱. نظری، مرتضی، بررسی شیوه‌های تبلیغاتی مسیحیت علیه اسلام، ص ۱۵۴.

۲. همان، ص ۹۲.

معالجهٔ بیماران را بر عهده می‌گرفت که پس از بهبودی اعلام نماید که مسیح مرا شفا داد و در زمان درمان هم فعالیت‌های تبلیغی گسترده انجام می‌شد.^۱

در این آموزشگاه‌ها اطفال کمتر از شش سال که از پدر و مادر جدا می‌گردند، گاهی به صورت پاره‌وقت و زمانی تمام وقت در اختیار معلمان مسیحی قرار می‌گیرند، طبیعی است که از راه تقلید راه و رسم معلمان خود را آموخته و درونی خواهند کرد. در تاریخ آمده است که در سنگال مکتب‌های تبشیری فرانسوی وجود داشته که اطفال کمتر از پنج سال را می‌پذیرفتند و از پدر و مادر جدا می‌ساختند با آداب مسیحی آشنا می‌کردند سپس به فرانسه اعزام می‌کردند تا دورهٔ دانشکده را طی کنند، پس از تحصیل به سنگال بر می‌گشتند و مطابق میل اربابان خود رفتار می‌کردند، آنگاه که از فرانسه بر می‌گشتند یک مسیحی تمام عیار فرانسوی بودند.^۲ اکنون در پاکستان و افغانستان چنین مراکز آموزشی و درمانی و رهایشی فراوان دیده می‌شود و مردم فقیر و ناآگاه از سر ناچاری فرزندان خود را در آن‌جا می‌فرستند و از نعمت ایمان و قرآن محروم می‌گردند اسلام عزیز برای تأمین اقتصادی کودکان بینوا و درماندگان، مالیاتی به عنوان خمس و زکات قرار داده است که ثروت‌مندان از خدا بی‌خبر نمی‌پردازند.

(د) رسانه‌ها و تبلیغات: از ابزار مهم تبلیغاتی مسیحیت در عصر حاضر رسانه‌ها است. رادیو، تلویزیون، اینترنت، روزنامه، مجله، کتاب، پوستر حتی بروشورهای کالاهای صادراتی از ابزارهای تأثیرگذار تبلیغات مسیحیت است. امروزه رادیو واتیکان روزانه به ۳۶ زبان زنده دنیا برنامهٔ تبلیغات مسیحیت پخش می‌کند در اکثر کشورهای جهان رادیوی اختصاصی دارد.^۳ اکنون رسانه‌های متعدد در افغانستان با پخش برنامه‌های آسیب‌زا عقاید و اخلاق جوانان این کشور را هدف قرار داده و با تبلیغات زهرآکین گرفتار تردید و شبه می‌کند و به این صورت زمینهٔ پذیرش تبلیغات مسیحیت را فراهم می‌آورد. اکنون مبلغان

۱. نقش کلیسا در ممالک اسلامی، دکتر مصطفی خالق، دکتر عمر فرخ، ترجمهٔ مصطفی زمانی، ص ۶۳ - ۶۵.

۲. علل پیشرفت و انحطاط مسلمین، ص ۵۲.

۳. خسروشاهی، سید هادی، واتیکان، ص ۸.

مسیحی فیلم‌های بسیاری را مبنی بر توهین‌های صریح به اندیشه‌ها و افکار مسلمانان تدوین و به صورت گسترده توزیع می‌نمایند که از آن جمله می‌توان فیلم‌های بچه‌های محلهٔ ما از محمد عبدالسلام سورهٔ البقره در مصر شالوم اسلام توسط بی‌بی‌سی را نام برد.^۱ در قارهٔ آفریقا دو گروه هزار نفری مأموریت دارند که کتاب مقدس مسیحیت، انجیل را از سوی کلیسا در میان سیاه‌پوستان رایگان توزیع کنند، در کنار آن، نشر کتب، مجلات، روزنامه به زبان‌های گوناگون که گاه به ۸۰ زبان می‌رسد در حال جریان است.^۲

ه) ترویج مفاسد جنسی: یکی از عواملی که سخت به باورها و رفتار دینی جوانان خسارت می‌زند بی‌بندوباری در روابط جنسی است که از سوی غربی‌های مسیحی به صورت گسترده و ابزار گوناگون تبلیغ می‌گردد، آنان سعی می‌کنند کلیهٔ قوانینی را که اسلام جهت روابط سالم اجتماعی پیشنهاد کرده یکی بعد از دیگری بشکنند و از میان بردارند، در تلاش‌اند که مفاهیم محرم و نامحرم، داشتن حجاب اسلامی و دست دادن زنان و مردان نامحرم به یکدیگر را ارتجاعی قلمداد کنند، از اندیشه و رفتار آنان پاک سازند، به این منظور کانون‌های فساد جنسی دایر و فرهنگ ساختن بی‌حجابی را شایع می‌سازند آنان این سیاست شیطانی را در سرزمین اندلس به کار بستند و مسلمانان را شکست داده از آن سرزمین بیرون راندند، با کمال تأسف همین سیاست امروزه در افغانستان به منظور تخریب دین و ایمان و بی‌خاصیت کردن جوانان مسلمان این کشور اجرا می‌گردد. تبلیغ افراط‌گونه از حقوق و آزادی‌های زن، تشویق از بی‌حجابی و پرسه زدن زنان و دختران بی‌حجاب در خیابان‌ها و تبلیغ عملی دربارهٔ تماس‌های آزادانهٔ زنان و مردان نامحرم و ارائهٔ راه‌کار عمل جنسی در تلویزیون و ده‌ها عمل شهوات‌انگیز که اکنون در حال افزایش است در راستای این سیاست قرار دارد. این در حالی است که از سوی مسلمانان، روحانیت و دولت‌مردان هیچ‌گونه مانعی را در راه فعالیت خود احساس نمی‌کنند.

آیا حضور صدها هزار نفر نظامی غربی و صدها هزار معلم آموزش نظامی و ده‌ها نفر

۱. واتیکان، ص ۸ - ۹.

۲. بررسی شیوه‌ها، ص ۹۳.

در کادرهای دولتی، حضور این جوی‌های غربی در افغانستان خطرآفرین نمی‌باشد؟ با این وضعیت انتظار داریم نظامیان و کارمندان جوان ما از انحراف دینی مصون بمانند؟ با احساس کهنتری که دارند مرعوب آنان نگردند و راه و رسم آنان را نپذیرند؟! زهی خیال باطل خدا نگذرد از کسانی که با لجاجتی، خود محوری و انتقام‌خواهی زمینه‌ساز حضور نظامیان بیگانه، در این کشور گردیدند. آنچه گذشت فقط بخش اندکی از شگردها و دسیسه‌های اربابان کلیسا در کشورهای اسلامی و افغانستان بود. فعالیت تفرقه افکنانه از طریق ساختن مذاهب دروغین و قطعه‌قطعه کرد سرزمین‌های اسلامی و مبارزه با قرآن از راه شبه‌افکنی و مخدوش نشان دادن شخصیت پیامبر اکرم ﷺ و حاشیه‌نشینی او و عالمان دینی و تحریف ارزش‌های دینی نیز از دسیسه‌های آنان علیه اسلام و مسلمین می‌باشد که به دلیل رعایت اختصار از بررسی آنان خودداری گردید.

اکنون چه باید کرد؟ آیا با کمال بی‌تفاوتی نظاره‌گر تاراج رفتن میراث ارزشمند فرهنگی خود باشیم و فرزندان و نسل آینده خود را با دست خود در مسلخ کفر بی‌آرامی و پوچی بفرستیم؟ یا دست به کار شویم و جلو خسارت را بگیریم؟ از قدیم گفته‌اند جلوی ضرر را هر جا بگیریم سود برده‌ایم. آیا مبارزه با این خطرها از مسئولیت‌های دولت است یا ملت؟ از مسئولیت‌های فرهنگ‌سازان علمی است یا دینی؟ واقعیت این است که این وظیفه بر دوش اقشار مختلف سنگینی می‌کند، در این شرایط همه مسئول می‌باشند با این تفاوت که هر کس توانش بیشتر است مسئولیتش سنگین‌تر. طرح تبلیغات دینی و حفاظت از فرهنگ دینی باید از سوی عالمان دینی طرح گردد اما اجرای طرح‌های تخصصی باز به دوش آنان است و اجرای طرح‌های عمومی به دوش اقشار مختلف است. اما تأمین امکانات اقتصادی بر عهده دولت و ملت است اگر مردم وجوهات شرعی و واجبات مالی خود را بپردازند. تبلیغات دینی سروسامان خواهد یافت، دشمن جرئت نخواهد کرد با این وقاحت تهاجم نماید.

منابع

۱. مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۵، ۱۳۷۷.
۲. ری شهری، محمد، منتخب میران الحکمه، دارالحدیث، ج ۷، ۱۳۸۷.
۳. برقی، سید یحیی، چکیده اندیشه‌ها، نشر کتاب، ج ۵، ۱۳۶۳.
۴. وطن دوست، رضا، استان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۵. مستدرک، ج ۲، ص ۴۱۷.
۶. قدردان، قراملکی، محمد حسین، سکولاریسم در مسیحیت و اسلامی، تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۶۳.
۷. مطهری، مرتضی، جهان بینی اسلامی، صدرا، ص ۱۵۸.
۸. حق شناس، دسایس و جنایات روس در افغانستان، کمیته فرهنگی دفتر جمعیت اسلامی، ۱۳۶۳، چاپ اول.
۹. فرهنگ، میرمحمد صدیق، افغانستان در پنج اخیر، چاپ ۱۳۷۱.
۱۰. تاریخ تمدن، ج ۶، ص ۲۵.
۱۱. سکولاریسم در مسیحیت و اسلام، ص ۳۶ و ۷۰.
۱۲. خندان، علی اصغر، آسیب شناسی دینی از دیدگاه شهید مطهری، مرکز آموزش و پرورش، ج ۱، ۱۳۸۰.
۱۳. جهرمی، سید مهدی، آسیب شناسی دینی از منظر شهید مطهری، ناشر: تعویل، ج ۲، ۱۳۸۷.
۱۴. شعاع حسینی، فرامرز، دغدغه‌ها و نگرانی‌های امام خمینی (ره)، موسسه نشر و تنظیم آثار امام، ۱۳۸۴.
۱۵. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، چاپ بیروت، دار الکفر، ۹/۱۰.
۱۶. طالبان، انتشارات امور خارجه ایران، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۷. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲، ج ۲.
۱۸. هاشمی، سید محمود، تفکر دینی طالبان، موسسه فرهنگی تقلین، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶.